

نبوت خاصه



نام کتاب
تاریخ شورش
شماره
۹۵۲۴

۳۳۳

بیان

شماره

موسسه عالی

۲۷

۲۵۰

۷۷/۱۲/۱۴

حسب الفهرست
الغلام وزید بن الحوائج
الکرار اقامبر ملو محمد
حسن خان طبرستان
بسی واهتمار علی بابا
انتساب اقامبر کاظم کتاب
فروش نید نوین قدر کارخانه

الناصر اقامبر زاعلی اصغر
بن محمد علی اقامبر
فی شهر شعبان
۱۲۲۲

موسسه عالی
تاریخ شورش
شماره
۹۵۲۴

۵۱۲
۵۳

هذه الجيز
في نون الحاضر للعالم العامل
الفاضل الكامل المحض من
الشيء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله القادر المقتدر الخبير الولي العالم السميع البصير
خالو كل شيء وموجدهم لامر شئ الله استلقى الانبياء بالشيء
محمد الرضلى الله عليهم وخلق ما خلق ملكا وعبدا لاجلهم
وجعلهم هياكل التوحيد والتعبد وان كانا في التوحيد ^{لنحمد}
وصور من همة لقائه ومرآة الجماله وجلاله ومظاهر النبوة
وكاله وعند ما بلغ منه فهم الامر كذلك واظهر سبحانه قد
ومقدته منهم هنالك امر تصوبر ادم عليه السلام على صوته
ليعلموا الشرف على غيرهم وتكون الصورة لباس عبوديته
لخدمتهم وفيها ظهورهم وهم الصطفون لعلم الله انوار

للشهود

الشرقون على علم خلق الله والمخصوص في صفات فعله
مباداه الكرمون وامر بين الكاف والنون لا يسبقونه
بالقول وهم بامر يعلمون ثم الحمد لله الذي اطلعهم على كل شئ
واشهدهم خلفه كل شئ واقل لهم كل شئ وجعلهم محالين
وواسطه لا يصل خبرانه ووسيله لا تدبانه وبركانه و
جعل ذنوبهم امانا لاهل ارضه كما جعل النجوم امانا لاهل
سمائه وميزانا في تمام خلقه لقبيلتهم كل طاعة وتبش
بهم كل عبادته وبرودهم كل شر وبغاف بهم كل معصية
فانجذبوا بطاعتهم والتذللوا لعضاهم او عصى احد منهم ثم
الطيبون والطيبات لهم ومنهم صلى الله عليه وآله الخاط بسم
عليه منصلا عليهم اجمعين ابد الابد امانا بعد حجاب
منطاب فاضل عارف كامل انا سيد رضاي كرام الله
جوارى سنو الى انكم مبتكارد بطووا ويا جز وبقول اذ ابن ام
خواهش خود پس اينك ابن دشتي را مي غفوره اظنه

موسى

مؤمنان از انام شیخ حسن شیخ الاسلام پیر از عمر بر سوال
 در جواب آن میگوید و اسم از اطلاب او بداند که داشته باشد
 بجز برده از مطلاب از اهل بیت رساله باشد مستوا
 چگونه میتوان اسریده نبوت خاصه پیغمبرها صلی الله علیه
 و آله ثابت کرد بطوری که خصم طعن نموده باشد و دعوی
 تمام خاصین را قبول کند جوابی مثل بوده فصل
 بیانات از مراتب نبوت و امامت فصل اول
 تمام ملل و مذاهب روی زمین از هر مذهب هر شریک
 هستند در افراد بوجود طایف و همچنین هر شریک
 هستند در افراد بحکمت طایف و هم چنین همه خوا
 کسان احدی شاکست فضل نبوت نکردند در صنع و
 خلقت خلق جمعی لازم و آن جمعه که گویند معرفت عالم
 و طاعت و عبادت است که ارواح عالمند با این احکام
 از اهالی ملل و مذاهب روی زمین مخالفند و داد و

و حکم طلعت و عبادت متعلق تمام افراد عباد است و تکلیف
 خداوند بر آنست و چون بودی فعیان فرار داده است و حول
 و قوه را در هر یک مثل امانت گذاشته است تا هر کس که
 بجزول قوه الهی مخصوصیات منسوب بخود باشد که اگر خل
 او در موافق آن باشد الهی شود حول و قوه الهی را در عمل
 صرف نموده و روی براه بر و ثواب آن دفعه و اگر برخلاف
 آن در عملی الهی شود حول و قوه الهی را ضایع نموده و عبادت
 داده با این وصف لابد در انظار و روی براه عقوبت
 دفعه باشد که آمدن بی اختیار در دنیا دلیل فعل خیر
 با طاعت هر یک بر زمان هر دنیا است و صلی الله علیه
 و آله و عباد او با صلی الله علیه و آله تمام تکلیف
 در تمام آنچه فرمودند از توحید تا آخر معاد و تعلیم که
 تکلیف متین عدم تقوی است و فقدان خلاف
 متین عدم جبر و انحراف است و تقوی بودن هر یک و

زمین است و هوید است که امید دارد و خاک و آتش جهاد
 بجسد و طبیعت هر شیء بعد از حصول تکوین آن شیء حاصل
 شود و عالم با تمام درخت و میوه و حیوانات که هیچ ندانند
 و هیچ نفهمند و اما آثار دلیل اند بر وجوب وجود او جل
 و علا و احتیاج و فقر غایب در ترکیب خود و نیک و خیر
 و سکون و هم چنین دلیل اند بر توحید و عبادت او خود
 او است سبحانه آنکه شناخته بالذات هیچ وجه نمیشود
 پس وحد لا شریکله قادر عالم سميع بالذات حق و از غنا
 استخوان تمام صفات بلا شبهه و بلا شکیه مثل و عباد
 و شریک و نظیر و هیچ وجه ندارد که شناخته شد با هیچ شیء
 بالذات نمیشود و خلق و ترکیب کننده طبیعت و هسته
 و از گذارنده و قاطعه عاید دارند او است لا شریکله
 تکلیف از تمام ابناء آدم مادامیکه بروی زمینند
 خواسته است علی خدا و دار عالم را بر حسب اقرار هر شیء

هر که از ایشان باشد

و ایشان را علم و معرفت و طاعت و عبادت بموجب التزام
 و ملزم بنام داشته باشند تا عالم را بدایح خودی و دار
 که بعد از اسماها از برای بودن زمین است و معلوم است
 در فقدان محسوس و روحی زمین عالم را باید خداوند چرا
 فرموده باشند تالی جزء و حیث عالم برپا باشد و حال آنکه
 معلوم است تمام روحی زمین همه کافران و اهل لیل و آن
 دلیل و امر ملت و معجزه متکی اند ما بین و آن هر کدام
 که باشد علماء این تقلید را با و اجبار است خالفه ملا
 میشود که در تمام هر ملتی و همه افراد دارند و هر ملتی
 چند عالمی که پیدا شوند معرفت و علم و طاعت و عبادت
 ممکن معصی ندارند و هر یک از علماء خود را اصل
 در معرفت و علم و طاعت عبادت بدو و اگر کسی را
 و اخذ قبول و محقق حق عبادت گدازی شبه تقلید
 از بندگان دین خود و اخذ و تعلیم گرفته و هم چنین از غیر

و اینها را از برای عبادت او است

از این است که خداوند خود را از معصیت
شیرینداند و از هر معصیتی که کند با این وصف غلبه کند و شر
صفت هم در معرفت و طاعت و عبادت و امان متکون حق و
مطاعت ملک و قهر لازم باشد و عبادت خلق کویند باید
عقل را خرد و دیگر معاش را بجای عیش اسکن برپا زند
منعط و خالق را در حق نباشد پس چرا عالم برپا نیست خوب
نماید اسکن لازم آید هر خلق کویند آن سر خواهد بود
که مانی حکمت نباشد و آن سر لیکن نیست بغیر از این
بالا خالق نباشد بگویند که لا یلهی خلق بگویند خداوند را
و چون کسی مخصوصا معصوای عدم فعلی قولی احدی بعد
بودی زمین است بلا واسطه کامل است بی شکل از خدا
طاعت و عبادت و علم و معرفت از تمام جهات تمام عالم را
اوج و اگر قهر مستحکم کردید و علت است در هر چیز و هر
ناله می شوند پس وجود مایلند معرفت و علم و طاعت و عبادت

او است

او است قسط و خداوند چون خلق را از ناله برود زمین
نکام داشته است عالم را بجهت وجود مایلند او برپا شد
و عبادت او واسطه او از برای اوفانل میگرداند باقی خلق
لغویا بسبب وجود مایلند او باشند تا ابد ناله شوند
در سنگی از برای تابع او باشند چنین وجود لازم
آید بالا خالق بگویند پسر مبلغ عام و پادشاهی پسر مبلغ
عام که علم و معرفت و طاعت و عبادت تمام خبر زیاده
ند که پیش روی تمام عالم با تمام خود می باید باشد
ناکتابت بقاء طاعت خلق کند و عالم را از حق خدای
منقر باشد و بغیر از این ممکن نباشد چنانچه اول خلق
بشر بود زمین حضرت آدم ابو البشر پسر بود که عالم را
در ادعای خود دارد و مثل او چنانچه اول احتیاج و ناله
میدان آنکه مطلب را بیاورد پس از هر یک یک مالد و مدنا
جو باشند با چنین شخصی که لازم آمد معصوای این وصف

باید

باید بداند که ملازم در کفایت جردی زمین باشد و او نیز
 ملحق عام باشد و مضمون آن در میان شماست بنده و
 است نه ملازم مذکور نمی آن بالفعل از روی زمین
 واحد نمرد پس با جزای خودشان هم کافر خواهند شد مگر
 منتهای ما شمریم که لازم دانسته ایم بالفعل وجود
 محمد الی محمد صلی الله علیه و آله و ابواسطوخار و پامیدانیم
 پس قاعده لازم آمده ملازم مذکور ضدی خاکستند
 و افزای حقیقت مانع اند و اگر او عابر ملک شد بگویند این
 وجود مبارک را که شما ادعا میکنید باید بالفعل وجود
 او ثابت باشد چنانچه بعد از آنکه در مقامات مشترک
 بود اند که قاعده لازم آمدیم و جواب اگر چنین وجود
 مخصوص در زمین بودی و میفرماید باید عالم بود پس
 قضا این قضیه که گفتیم دلیل واضح وجود مبارک او است
 با ظاهر در زمین تا با استقرار او همراش باشد قریباً

و او قتی ردافدهم پیغمبر ما است بن ثابت شد بالفعل
 در میان بنان بقاعده لازم مذکور و این وجود مبارک
 بنون خاصه و او صلیه الطهارات و این وجود مبارک است
 خاصه پیغمبر ملا و صلیه الطهارات و او در هم صلی الله علیه
 و آله و این وجود این مقدس در رفیع عتبت بوجود
 اندرین سخنان چنانچه خداست بالفعل این وجود مبارک
 حکما باید باشد وجود ختم وضاحت و خلافت و امامت
 ولایت بوجود اندرین مبارک او است و همان محلت
 رفقا با اینهمه و صوح حق بنمای عینها انما انکس
 مردم از شیطان و کارها و علت او در کفر برای عبادت
 اول او بعد از از منهای دنیا و سوا و کفر و او بعد از
 یا خالق جل و علا و با هم بنی آدم و با مؤمنین از جن خبر
 داده شد اندرین باطل و میانه هر خلق مکشوف
 گردید و تکلیف مردم طلب حق شد با از دبا و عقل

و شود و هر یک را بی غنا نه اندازان جمله اسرار بسیار بحفظ
 مؤمنین و مؤمنین و مولود و اتیر و توفیق و مبارک اندر روح
 الا و ارج غائبین صلی الله علیه و علی آله و سلم و غیره غیبی از بطار
 شناسی مردم فرموده نایان حد که باید ندانند حق است
 نشاء الله جل و علا و از جمله اسرار سر و رفت ظهور و
 صلی الله علیه و سلم و سایر مشاهدات مؤمنین در ثواب نظام
 و در نظام و تقسیم جان شادی در رکاب مبارک او صلی
 الله علیه و سلم و باشد ناان ثواب ^{در این} بر حسب درجه انتظار
 باشد و دلیل این اضافت ^{در این} بر مؤمنان آنچه ذکر کردید
 کشف است شدیدا و بسیار و در سل و او بسیار است لکن که کفنا
 بیک پیغمبر شریف ^{در این} نکر نیست و در رحمت مبارک یکی دیگر و
 جلای و عظمی عالم در دم لازم گردیده واضح است از جانب
 خدا و روح غیث در علم و معرفت و تقبل و طاعت و عبادت
 برده و بین عالم و خلقت خدا لازم باشد یکی و لب او

عالم

عالم زمانه و بی پایانند که او صلی الله علیه و سلم صفات فعل
 خداست که در تمام موجودات تمام جوده تمام عقل تمام علم تمام
 قدرت تمام سمع تمام بصیر تمام حکمت تمام قدرت تمام نور
 تمام ایمان تمام بغین تمام حق تمام صدق تمام وفا تمام
 صبر تمام رضا تمام اشتیاق تمام فضل تمام کرم تمام جود تمام
 احسان تمام رحمت تمام رافت تمام سطوت تمام معرفت
 و هم چنین الی ما شاء الله و جمیع آنچه نام خبر تمام
 عوالم ملک و ملکوت است با تمام در تمام خود بشیر تمام
 مکرم نشان تمام نام و تمام باشد و در داری هر یک
 آن چونند بای ^{در این} محبط است و آنچه در تمام خلق است
 بقوام مثل جوهر و چشمهای آب و آنها که با تمام از دنیا
 محبط و بای محبط است و هم چنین مثل کوههای
 جواهر است و آنچه در خلق است و عین است مثل قطعات
 و فرمایان بکسی تمام و اشغال اینها با تمام که از کوهها صادر

ان

ان تمجید شده است نام تمام مریدان معرفت سرخی خدا
جل شانه بنامیت تمام مریدان در او و در هر یک از او و
او است خدا صلی الله علیه و آله تمام باشد و مردم در مناصب
باقیه نزد او و او صیاد او است خدا صلی الله علیه و آله است
داشتند باشند و حیات تمام عوالم در تمام آن با نظام و
دار و عوالم مستقر در مدار عوالم با و صلی الله علیه و آله
و بعد هر یک از او صیاد او صلی الله علیه و آله چون انسان
که تمام وجودش بنام خودش و درش در جبهه و بیاض
منقر بقلب خودش باشد که خالق و مشرق و باسط و
و معطی و دازن و مجی و محبت و محبت و مجری و
منتقم خداوند است و حد لا شریک له و ایشان صلی
الله علیه و آله ابواب الاله الاموال فی القیوم مدیح تسبیح
والارض له الاموال الحکم الرحمن الرحیم نا اخبار کافه نیک
با افعال خود هر یک خودشان علوم و با تمام در افعال

خود

خودشان خودشان از اشکار دارند حساب کرده شوند ^{مدا} و
بر تمام خیم اعمال و افعال تمام است و مثبت نامها و حفظه
گرام نام خود و با تمام دعوی آن اصل اول و آخر و ظاهر
و باطن خلیفه کلیه کلی خداوند سبحان و تمام عوالم امکان
در انقضای پادشاه تمام امکان و از زمان دور رسیدگی خدا
خداوند که رسیدگی او و او صیاد او صلی الله علیه و آله است
و بعد از او در هر جنات معلوم است همه خلقا خاص
خداوند علی اعلا چهارده نفر ایشان صلی الله علیه و آله
در مقام دفتر زیارت جامعه واحدند خلقکم الله
انوار و بخلقکم بعرض محمد بنی که انوار و اکول و مشرب
ایشان صلی الله علیه و آله در دنیا بوده بطور اهل بیت
است طیب و ظاهر مفرقه از حطوط و بشریت قال الله سبحا
و تعالی و بعد از الله لیلید حبس الرحمن اهل البیت و بطور کم
ظهور و در حد هم صلی الله علیه و آله تمام مالا که نبوت

و ازین

سوان باشد چنانچه در هر یک که در آنکه ندم مبارک
 میگذاشتند از ندم مبارک او معلوم میشود و هر گونه
 که ندم مبارک در بران میرسد غالب میگرفت و آن اثر در آن
 سنگی مانند مردم از برای زیاده احترام میداشتند
 و همچنین ای شاه اقدس غلام آن از برای نام مشاهد
 مشاهده بود و در هر خلق و ساکن و ادب و سواد و
 و حاصل امانت انبیا در مقام صفات وجود مبارک و
 خدا و خودش معصوم و در مقام اراده و استقامت
 و کم و معقول و گذشت و هم چنین و غیر از این در هر چیزی
 اراده و مثبت خدا و فضل اراده و مثبت خدا و
 بود در هر بنظر او از احکام و مصالح و احوال و
 و معنیات و مکروهات و ادب و سنن و اعمه جان
 و انکار و مناجات و معرفت اصولیه و اجتهاد در اصول
 و زینت در معقول و انساب و در معقول و انساب و زینت

بلکونان و خلایع از اناس و تباوت با غلامی که او صلی الله
 علیه و آله وضع در میان مردم شد و نام آن حضرت
 باقیات است و در هر کوان از برای اهل هر او و هم
 چنین قرآن که معلوم است کلام خداست از غیر ایشان جدا
 مثل کلام آن جود و عطا می کرد و نیست حجه یا قمر است بر
 نای امانی تمام خلایان تا روز قیامت زیرا که ختم پیغمبر
 بر منبر مشاهده که استقر از زمین بطاعت و عبادت و علم
 و معرفت و انبی بصلی الله علیه و آله و سلم و انبی باشد
 باید دانسته بود و او باشد جود و عطا و انوار و عبادت
 و انوار و عبادت انبیا و الله خالی و لغو و صحت کن گفتن
 باشد پس خود طول و مکمل و دلیل و کتب و پیغمبر و غیر
 صلی الله علیه و آله و سلم و این کلام که معلوم است از هر چه
 آدم علیه السلام ثابت است و صلی الله علیه و آله و سلم
 از او نوشته اند و در هر سال بوده و زیاده و کم

بوده در این جهان ندارد که کسی در دست و پا را برین
 خداوند متعال و صاحبها از حق و حقیقت و کلمات
 بهمانها که خداوند در علم بر آنها صلی الله علیه و آله
 هر یک را خداوند و بر همه بنصب خداوند انداخته این
 شدت امور و الحاج خداوند در فرمان دادن است و در
 درستی و نصب و صاحبها را فضل از برای خود و بقاء عالم با
 بر آنکه بطاعت فرزند و عبادت و علم و معرفت افراد و
 بهر حال نسبت آنها را اندر اندر و عدل چگونه ممکن گفت
 بشود از بعد از حضرت علی علیه السلام تا حال که هرگز
 مسجل و چندها بالا گذاشته عالم و مقام این
 بهر حال از صاحبی منبوح و خداوند سبحان و خلیفه
 و عدل و خیر و منبع نبوت و انانی ما را در این جهان باشد
 و اگر این منبوح نبود و حضرت آدم علیه السلام فرستاده با او
 کتابه را فرمود و باینکه این مطلب تا ما باید ملتفت شد

که اگر

که اگر وجود عالمی جامع معدنی بلا واسطه از جانب خدا عالم را
 لازم نبود چرا حضرت علی علیه السلام با آنکه بود نقش و رسم آنها
 و بعضی از این مثل خودش او صاحبها معذرت از جانب خداوند
 داد و اوصاف این مردم بعد از آنکه در دنیا حال که این هر یک
 گذاشته است چگونه میشود بنصب خداوند برای او و
 از او از جانب خداوند یکی نباشد پس واضح است و
 از مردم عالم را در غیبت خداوند سبحان و پیغمبران و اوصیا
 صلی الله علیه و آله و سلم و برینست و در جملهم از صاحبان و پیغمبر
 کرد و پیغمبری پیغمبر را و اوصیا صلی الله علیه و آله و سلم که همی
 نشود عالم مستقر و وجود بلا واسطه از جانب خداوند
 ظاهر و پخته و عدل و فضل باید و وجود منبوحی معدنی جامع
 از جانب خداوند و بعضی از این که طاعت و عبادت و علم و معرفت
 و از او از عالم و از برای او نبوت و عبادت از خداوند و او در
 گاه خداوند پناه از برای اهل عالم باشد تمام خیر که

از برای

برین شهر را عظمی و بزرگوار و سید عالم روح روح
 مدق عصمت و طهارت و نبوت و رسالت و ولایت و
 دانست که ذکر شان و صفات و احوال و اعیان و در آخر
 و حتم با او و صفات و احوال و اعیان و در آخر
 مکه بنیال انبیت و یکم حبیب الشان انفع علی ابرار علی الله
 نعم است که نعمت و ولایت الهی و صلی الله علیه و آله و سلم
 ما فیها مقام محبت و تکلیف وین بوجود الهی و صلی الله علیه و آله
 و عالم بود اما من ابد است و این مقام مخصوص است
 و صائب خداوند ملائکه را بدین که خداوند فرمود با الهی الا
 است و انکر و احسن الله علیکم هل حال غیر الله بر ذمکم تا آنکه
 معلوم فرمود در منصب حضرت ابراهیم و عیسی و صلی الله علیه و آله
 بخاندان و فرمود للیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی
 و رضیت لکم الاسلام و فیما انما یقین در همین نعمت کافر
 شدند و عالم را خدا و بر که در ذکر خداوند الهی و امان فرمود

المز

درین شهر را عظمی و بزرگوار و سید عالم روح روح
 بنیال انبیت و یکم حبیب الشان انفع علی ابرار علی الله
 نعم است که نعمت و ولایت الهی و صلی الله علیه و آله و سلم
 ما فیها مقام محبت و تکلیف وین بوجود الهی و صلی الله علیه و آله
 و عالم بود اما من ابد است و این مقام مخصوص است
 و صائب خداوند ملائکه را بدین که خداوند فرمود با الهی الا
 است و انکر و احسن الله علیکم هل حال غیر الله بر ذمکم تا آنکه
 معلوم فرمود در منصب حضرت ابراهیم و عیسی و صلی الله علیه و آله
 بخاندان و فرمود للیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی
 و رضیت لکم الاسلام و فیما انما یقین در همین نعمت کافر
 شدند و عالم را خدا و بر که در ذکر خداوند الهی و امان فرمود

در میان

فرمانش است و بعد از آن در صورت حاجت و آنکه در دنیا
و بعد از آن طاعت هر آنکه محصله مغفرت بوده ثبت
کنند مع ذلک کتابی مؤلفین مخالفین پرست و
انحصار پرست و مهربانان ایشان صلی الله علیه
و آله در زمانه و آنرا نیکان در مقصود ان ظاهر است چنانچه
اندوختن هر یک از ایشان مشاهده شده و میشود
و در اخبار و احادیث ایشان بحسب مقام معلوم است
و در تفسیر امام عصر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است
از آنکه شکر شده و میشود بسیار از این شد تا بتر شود
هر که خواهد بدید خود را مرده سازد و بوجع کند و شکر
در زمان خود خواهد بود نیز اگر مقتضی شود خودش
نیز بدید و بشود و شکر حال کرد چنانچه کرامات و
مغیرات ایشان در خود بناء و صفات ایشان و زیارات
و تسل ایشان شکر است که چندین شما خدا بی شما

و مقامها و کرامات را بخواه بجز آنکه در دنیا و دفع بفر
وضع و توان از زیارات با هم بدست و شکر کردن ساکن
و مؤمنین گویند و در هر چه هستند مؤمنان را
بنیان سازند و ذکر خدا را بخوانند و شما خدا را از
خاطرهای پر کنند و هر تفرقه و خلل آنچه اراده لها
شده بود بمغیرات دفع شدند و خداوند در میان خود
ان مخالفین که در خوف عالم را فراموش کرده اند و وقت
بنیابست حبیبیت هم شایان در کمال شکر و غضب
خدا با تمام شدن حجتها از خدا بر آنها در جمع بلیس
و اگر اراده شده بوده اند بعضی طاعتات ایشان را
بگوید چنانچه هر مخالفین پیش و بعد هر روز نشید
داشت و مؤمنین روزی روزی یاد شدند و شوق با
خداوند در قلوب و ضمیر با آن شده بقدر حفظ
عظیم که ان احوال و جاهها گذشتند تا ان احوال را درین

جلد مندا و انت فخر مخالفین را مغلوب نمود و نسل شما
 در اینجا خیر محقق شد و ملبوثند و درسم ان مخالفین را
 تا ما بمقتل و نسل هلاک فرمود و ان خرابی که در اول قیام
 کشته روی ندیدیم که از بلدان عظام دنیا بوده اند اما
 از آنها مانده حال منافقین اهل آنها و بسیار مثل آنها
 حلوم است و تفرقه داری علی الانصال دوستان اهل
 بیت بنون و در سال و هجرت و طهارت صلی الله علیه
 است در تمام عالم با مضار و فتنه خارج بسیار در خلا
 خودشان با اهل البیت صلی الله علیه و شمس و اهل
 البیت است که دست این وان داده شده و ملبوث
 در حجاب علی مخالفین همیشه افتاده و ملبوث در حجاب
 ان مخالفین که حجاب نمایند بکشتن و ملبوث
 و هم چنین تا ظهور حضرت صاحب علی الله فرجه و بعد
 خدا ماند تا حجاب یا اعلی الا بصا خلاصه کلام الحمد لله

الغیر

العظیم العاد منان سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و کما
 و او صباء الهی و او صلی الله علیه و آله و کما
 که دیگر که بر اناجبت شاهد و یقین ان کتب شالقه الحبه
 فاندو است و الحاطه ایشان صلی الله علیه و آله و کما
 هر کس که قرآن مبین است پس انانیت که باید کتب
 سائر و معانی کما ان دنیا و دسل فاضله و اوصاف
 لغات را با حجاب ایشان دانست که توحید و قرآن و شریعت
 و بعد از ان ایشان صلی الله علیه و آله و کما
 شد چنانچه اجمالاً در این ساله شرح نموده پس بنظر
 کنند و در تفصیل خود کرد و در میان مردم باشد و
 بیند و تفهیم دهند و تفصیل خودشان که خودشان با
 گوید که کمال کرده است و ان از مردم خواهد بود که هم
 بکم باشند و ان تا نیست که دلام نلو و لا یفهمون و
 دلام اصین لا یفهمون و ان لا یفهمون و ان لا یفهمون

عالم است

مانند کرمی که در این دنیا می خورند و می خورند و می خورند و می خورند
 سبب السلام **فصل سیم** و اما از جمله معرفت
 بقاعده اماره و آثار خدائی در خلق که تغییر از معصومین
 به بیکدیگر مغلطائی آن خلق مگر چند نفر را اولوا الامر
 و در سالفین و بنام عصر خودشان فرستاده و هم چنین
 اوصیاء ایشان مثل خودشان همچنان پی تحقیق از فهم
 در مقام امت هر یک از ائمه عقل و مراتب فهم و خبر هفتاد
 و هفت شیرین بوده و در فرق آن پیغمبر تمام را جمع کرده و اما ضمه
 باطله و انانیت و افسوس تمام را بکمال رسانده و ظاهر بر تمام
 فرستاده انعام آن دین شریف را بهر حال ملحقیت باشد که پیغمبر
 ما را فرستاده آخرین امداد و دلیل اولیة او است در پیغمبری چنانچه
 می بینیم هر قدر که شایسته می شود اولیای کائنات کذا شده
 شود و هم چنین صندوق بخاری که جنس پر کنند اول
 گذاشته و صندوق خالی کردن آخر بردارند

چنین تفسیر می کند از خاک می شود خاک شدن او در لغز
 و لیل بودن او را و اسباب باشد و هم چنین امثال این
 چند مثل بسیار و آنست که آنها مشهوره مردم و دراز همان
 عامه مردم اقرب بفهم است نمونه بیان کرده و در نزد
 بصیر در صواب طبعیه نظامیه این عالم که رسیده شود هر
 چنین طوری با نظام دیده خواهد شد این پایه عقلیه خدائی
 بر عقلیه که معلوم شد پیغمبر ما قبل از همه بوده و بعد از همه
 امداد است این نیز دلیل اولیة خلفت او است و اوصیاء
 صلی الله علیه که علی اند و اصل اند و خلق با تمام
 بحقه ایشان خلق شده و لکن امداد اولیة خلفت و حجت
 ایشانست در دنیا که بوده اند و خلق خلق شدند
 باشند تا خلق تمام شوند که فتح و فتح ایشان شده
 باشد و در قرآن قالیه است لگویند و الهم و مثل
 مواضع سور خاتما از که بحروف مقطعه نوشته شود و بعد

از حدت مکرر آن حرف چهار حرف عابد صراط علی حق
 منکد خوانده کرد و تکلیف هفتصدین بوده و مستحق مد
 بود معلوم است از اول اول بر حسب کتب حاکی است
 و از این مطلب واضح شد که چهارده نفر معصومین پیشوایان
 ما حاصلی اهل علیهم از اول اید و معصومین تمام گردیده اند
 و هر یک از سالین اهل انجانبه ایشان بوده چنانچه
 ملامد را نیز آن ضعیف ضایع صورت از جانب ایشان
 و هر یک از دلبا بنکه بر تمام خلق فرستاده شد و در
 تمام عفو و غم خبر تمام ندرت و تمام خوف و تمام علم
 و هم چنین هر چه گفته شود و صفات لطیفه خدای تعالی
 و از ایشان مثل اصحاب که بر تمام عالم بنا بداند و در
 عالم است آن قدر از خبر گفته شده و گفته شده با تمام
 تا بشنایند که بر تمام خلق تا ابد که تمام نودها
 اساطیر از دنیا و چشمها و دهانها را سیاحت از خود
 میانه

اشراف شده و محطه ایشان بر تمام عالم حاصل اند چنانچه
 که طاعتی است و برخلاف مؤمنان چون او را در اشراف اول
 ایشان بر جماعت مد طلبی و کتاب از اشراف شده انوار
 ایشان کرد و در بر و شانی ظاهر شود و هم چنین تمام هر
 و اشیا معلوم و ضلیه و با تمام چنان بفهم و انهای
 حیات و زندگی و قوه و قدرت که آنچه خبر است هر یک از
 و متصل با فصل از خداوند با ایشان و تا با تمام خداوند
 از برای ایشان بر تمام خلق است چنانچه هر یک از
 بندگان خاشع و شرم است و صاحب مالک انعام است
 بنحیر با و اصحاب او علی اهل علیهم بندگان تمام عالم
 جمیع خاتمه امکا نند و صاحب و مالک تمام عوالمند
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین بسم الله الرحمن
 الرحیم بیا ربك الذي تزل القرآن على عبده ليكون
 للعالمين نذیرا من خواتمه و چون هر یک از مؤمنان که

فلما لم يفعلوا لما ذكرنا في حقنا عليهم ابواب كل
 حيلة افترجوا ما اوتوا لاخذناهم بغتة فاذا هم ملبون
 فاطمحوا بالقوم الذين ظلموا اليهم لله رب العالمين وبيان
 في كل طرف مقابلهم اهلها بكييل تام تام فواسع شده از
 برای خدا فرشت شايد در گرايشان الله شتوي من
 المؤمنين اضميم و اموالهم بان لهم الجنة فبانلون في
 سبيل الله يقتلون ويقتلون و عدا عليهم حافى التوديه
 الا يجيل و القرآن و من اوفى عهدك من الله فاستبشر و ابيعكم
 عدا بايعهم به ففلكه و القود العظيم و هر حال رفتگان
 برا خدا از طه انداخته همان خدا مرده اند و بوجوب اوست
 دارند و بناطمان محبت بخدا كشت و بخدا ان كشت
 از كشت و عده عالم او شده نفس مطمئنه و مبداء و خفوا
 است و حله انوار الاله اين بجم جناحه اميركرد و نفس
 برده مامون و شيد لعين كه عجم امام دين و اخوت

فقد خذنا من حضرت امام رضا ولى نعمت صلوات الله و
 سلامه عليه بحسب شدند و انفا من كافر و ارجحوا
 ما حون و اهل محاسن به در بيند و كشتند و خوردند
 ما خندند باز كه شايد حكم نرناهند ما موزام بخورند از
 لال شدت غضب خدا بر ما مودد الكذا ردى نا ابا
 لغيره و خود خود ش هذا مباد و بفعل خودش معلوم شود
 انقد ندارد و بصورت اول حكم فرمودند و بكشتند كه
 شهادت واضح است و باطونيت در ميان امن و عتب
 بكشته بالحق ادلى دليل است بر نبوت و امامت باين فضل
 كه ما بين خود سازا عتبنا شده اند اخطال اخر اهان مخ
 انقاد اخوت و بپاوى از انقاد و بنا و صوت
 عذاب اهان را در كبريت خلوه اهان را در جهم خبر ميدها
 اند و مردم شنيدند از انضا عكاسه بكره اند و ان
 بظلمه افراد را بيان ميدهند انده به بعض اين صف

چنانکه از جمله صفات بیل الحیا بود اینچنانکه با کمال
 ندق ظاهر و دیده شده مردم را یکی لایق است بسیار
 و آنها مفرض آنها شده خاصه مورد رحمت خلق باشد
 که بگویند دعوت کننده حق را از برای هدایت خودمان
 خوانیم و باری او میگویم قبول نکرد و یا ملامت گرفته
 آنها را بدینا و آخرت بشود و بدینان خودشان آنها را دفع
 بخت آنها شود و بدینا ملامت فعل خودشان حاشا می خوانند
 که جواب آنها چه شود مگر ما نفس اجابت فرماید و
 بالاخر ام حاشا کردن آنها را در دنیا و آخرت باطل
 نماید و گفتارهای ایشان در هر لحظه آنها را معلوم
 شود تا بخت از خدا با تمام آن بر آنها رسیده و مؤمنین
 بسیارند باشند از این تفصیل معلوم است نصرت اسرار
 بسیار برادر حق ملامت نماید شجاعت با اقتضای وقت
 و اهل وقت است با معرفت و تفکیک حسن اختیار مردم

کدام

کون جمله ما باشد بشود و بشود خدا از برای دفع و دفع
 چند دلیل معلوم است علی الحاق و با تفصیل واضح گردد
 بحسب تفسیر و اخبار مردم و شدتشان شیاطین و بخت
 الجیس و علت و سزا است کرده الجیس و انفعال از هر
 عالم واضح است پس سبب صبر برای تحمل مبدی و مبدی
 تمام و انبیا حق از جمله از جمله این بوده است چون می بیند
 در اصلا بکار این مؤمنین و اگر اگر از این باب اوصاف
 میکنند مؤمنین در اصلا سلفا معدوم شوند و خدا
 حال ملققت باشد با جهل و غفلت هر یک ایشان را که دانسته
 میکنند بجهت طایران مؤمنین که در اصلا بکار می بیند
 با خود صف مشروح از برای تنهای هر یک خودشان و در
 خواست آنچه دین روی و علم که واضح است غرض خدا باشد
 حا حدین مرتدین را بعد از آن نمیدانند همه آنها حق را فرد
 گرفته باز دیار کاهان و کاهان در احوال خودشان

کرده

به بدله ناعوام شوند و جهان دگر دگر منوم است آنکه
 اشبه بر افتد اجاره خود گذارده کرده مگر از خود و منان
 با اینو صفت بصر هم عالم جان خود دفاع و عمل و صبر
 و فدا و طاعت و حق و بکر باشد پس این سببها حضرت
 جرجیس علیه السلام صبر کرده اودا اشبه مردم شهید
 زنده شد با آن طاعت زنده شدن خودش باز در صورت
 خودش صبر کرده شهید گردیده چندین دفعه جهان شده
 و این سبب حضرت زکریا و حضرت عیسی علیه السلام صبر
 نموده و این تفصیلاتی است بد شد خداوند و نظر بعد از
 اشخاصی است مانند انکارین را در مکانات و بنای
 و بنا سبب تقابل این اشخاص با مؤمنین احادیث غیر شر
 که از حضرت علی معلوم است که در این صفت حضرت شده
 بوده اند شارب و بیو و گفتی در هر چه بنی که شاکر و سزا
 بقامت کو یا بقل و نا با هم از آنها در آخرت خلق با

گفتار امتحان طاعت شده و حالا با علی مؤمنین کو با بر
 و شایسته با نا طاعت را خود و فتنه طلبت پر شدن خودش
 نا با حای خالید در هشت پر شوند و هم چنین چه طری
 از ستم برین بدله به پادشاهان از شقای نفوس شر به نوم خود
 گردیده و هم چنین پیغمبر و آل او صبا و صلی الله علیه و آله
 که نام مجری را دارا بوده اند در مقابل همه پادشاهان
 مردم اشقیاء با ایشان رسیده نا حضرت جغت صاحب
 مالک عصر زمان حاضر غایت امام اهل بهار است
 ارضین پادشاه ملک و ملکوت صلی الله علیه و آله
 اباض عجل الله فرجه و از علو مرتبه و مکنونات ندان
 هر یک ایشان صلی الله علیه و آله تمام انبیاء و
 و او صبا قبل و ملائکه سموات و ارضین خاصه
 در شد و در شمانی هر یک ایشان صلی الله علیه و آله
 در ماطعت مابین زمین و آسمان حاصل پر کرده

حاضرند تا آنچه بفرمایند بشنود بر ملتدا انعام خداوند
 از کافران بعد از ابطال با ستمخانی کافران و دیناورد
 رجعت هر يك ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و آخر
 عطا و خداوند ابریک از ایشان صلی الله علیه و آله و سلم
 دنیا و آخرت و بنام دوستان ایشان صلی الله علیه و آله و سلم
 و ایشان صلی الله علیه و آله و سلم از آن صفت رحیمیت
 خداوندی که در آن صلی الله علیه و آله و سلم با مؤمنین
 هستند و دیدن ایشان صلی الله علیه و آله و سلم از خدا
 بیرون مؤمنین آینده انعام و مهلا بر او خلاصی
 همه را و آنچه گذشته از مؤمنین^{اند} با انعام بشمارند
 هر يك ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و انشراح ذهن و این
 مراتب معلوم چنانچه بالفعل شبعه و مجین و این
 و مطالب از صیرا^{ها} ماها صلی الله علیه و آله و سلم
 محمد الله در تمام غا^{ها} الله و در آید ند و هر يك

از عذ و شب چه نه و از ان چندین نفر یکی زیادت
 و عذات ملت^ه ایشان صلی الله علیه و آله و سلم مشرف اهلان
 مال و جان گذاشته اند که و عذات مبارک ایشان
 صلی الله علیه و آله و سلم از نو سل و نبوک و طواف و عذات
 و زیارات باز تمام جماعتی چه در دنیا و الاصل مقبول
 و چه بیرون بر و عذات^ه و اشقی بفرمان ایشان صلی
 الله علیه و آله و سلم تر خداوند از برای دنیا و آخرت خودشان
 کبر و بیکر هیچ وجه نداده اند بیکر و تمام عزت خلق
 شده با تمام ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و الله و رسول
 و المؤمنین ایشان میباشند صلی الله علیه و آله و سلم و دنیا
 و آخرت ابدی این خداوند اهل ایمان با ایشان
 صلی الله علیه و آله و سلم را زیاده و زکوة و حاج دنیا و آخرت
 هر را بحق ایشان صلی الله علیه و آله و سلم سر به بار آورده همه
 بهمناد و ما عده ها هر را بهین طو^ر و در آخرت و دنیا

چنانچه

بخودشان صلی الله علیه و آله میفرستند تا در دنیا و آخرت
 اعیانهاست الی ما شاء الله که خداوند را اول پیغمبر
 و او صبا را با اسماء خودش سبحانه که ایشان باشند
 صلی الله علیه و آله میفرستد بعد خود استخوان خوش را بنابر
 جل و ملا که ایشانند صلی الله علیه و آله خام فرار داد
 و ابلی برست فرستاد فصل چهارم از شریعت
 و ایشان صلی الله علیه و آله هیاکل و حید و ارکان
 مؤجد و شرط لا اله الا الله اند لا اله الا الله
 ملفوظی چهارده حرفست بعد از انوار مستغنیه من
 الله مستغنیه بر تمام عوالم اسماء و کلمات و جملها بل و
 اندر رأیه و عز و موده شده اند حضرت رسول
 و لا طینین طاهرین معصومین او صلی الله علیه و آله
 طلاله الا الله مکتوبی و از ده حرف است مدار
 عالم بدو ازده نفر او صبا صلی الله علیه و آله و در هر کس

عن

عمر و سائنام که محصور است ایشان صلی الله علیه و آله
 صلی الله علیه و آله هر یک خوانند و دعا میخوانند و در هر طرف حرکت
 با نام وجود و بیعت انفسان بخلف و تحولات و انانی دادند
 تنگی ایشان صلی الله علیه و آله شر و در هر طرف و غمت
 تمام عالم در نفس حق خداوند خداوند خداوند
 و ملا در هر جهت و سائر دوازده هزار و یکصد و یک
 صلی الله علیه و آله از انجا و حدیث چهارم و عا لجم فیما
 شرب و ختم بیاحت معلوم است و شدت عالم در کون
 هر یک ایشان صلی الله علیه و آله بر حسب اقتضاء با اعلان و
 حق از برای خداوند بگردد و الله سبحانه و
 است اول مولای ماها علی علیه السلام و ایشان صلی الله علیه و آله
 در حق بیستی و لا اله الا الله و خداوند برکتی در هر کس
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و الله وجود مبارک تو بند
 از برای خداوند واضح است خلق در هر کس با احتیاج

و فرزند

که در روز قیامت برانداخته می شود و از آنجا که هر کس
 تاجی از آن با الله بخواند و از آن خود را خلاص کند
 و نجات یابد بدین ترتیب آیات بعد از شب نخل خودش
 بر خطیست بلکه بدانند که اگر خود را از شر خود نجات
 و نسل بخانه پس است اینک هر کس را احتیاج باشد
 و ملک بکار رود و احتیاج بجد انشاء و بسیار نفاذ لازم
 را در هر روز لازم میباشد خدای بگری غنی بپندی بالذات
 اما در حد و بزرگواری باشد که هر دو مخلوق او میشود
 و حجت ضائع است اما مخصوصا غایب بر زمین است یکانه
 واضح است واجب الوجود خالق همه است و او سبحانه
 تمام نام مخلوق است و غیر نام مخلوق است محض
 است بالذات و غیر برینا و کلیها بالنام و بر خلاف مخلوق
 است و مخلوق غیر او پند و بر خلاف او میشود و عقل
 ما را محمد علی و الهما صلی الله علیه و آله اندامه مخصوصان

ماها که از جانب خود و بنام خود و از آنجا که هر کس
 بپند که از خود نشان و امامت صلی الله علیه و آله است
 ماها را رسیدن بان بهر چه ممکن نیست ایمان عاقل
 بهانست و حجت ماها عجیب قبول ماها را خواهد بود
 و پس لا غیر و هم چنین بماند و اولی و علامت تر و شاک
 و عکس بان انشاء و نام عدد در نقاب بسیار لازم
 بپند این است او نیست و بر اینست مثل بپند غیر او یعنی بالذات
 نیست و حق بالذات نیست خود غنی او خودش است بجد
 چنانچه جوده علم ندانست مع بر عزت حکمت و افعال بسیار
 که خدا را نتوان باور نیست و باید که گفته میشود و هر یک
 عین نیست و خودش است و هر چه را که بتوان خدا را
 نسبت باور و مثل حق است و خدا آن عزت را بین
 که در هم چنین بسیار اما مغفلت افعال خودش است
 بالنام مخلوق خودش است و مستند حال که معلوم بالوجود

اینها را در هر یک
 از اینها را در هر یک

دارد. حتم باطل است بجان کلام و ادیان اتم او را
باید. باینکه ایمان بحدیث ائمه النبیین و علی امیر المؤمنین
علیه السلام و معصومین سرور اصلی الله علیه و بر پروردگار
شان برسد کار طلبین است و ادم و بر مناج ایشان
بیش از بولایت و متابعت ایشان و قرآن است
من حلقه حق بجنب پروردگار و برانست از شمشاد
ایمان و کشته من است لا اله الا الله پس خوب است
انسان ملقب و الم امکان تا بر نیجه تمام آن در دنیا
و صفات خود بشود و بجز بفرز حاجت و عمل بودن خود
از برای حوادث به بیند خدا و اعتراف از تمام آن بکلام
بداند و دوباره ملقب شود بشود که حقیقت دین
و صفات خودش را باین ترکیب بداند و خود را هیچ چه
نکته نشناسد ذات خود روح و عقل و ذات خود را
و شوا و امثال آنها را در خودش بدیده ظاهر تر بشود

و با وجود

و آنچه خودش را با عقلش از آنها و چنین ثابت بشود
کسی بیند باید ایمان و اعتقادش همچنان در خلد
ثبت باشد بر عقل که خطا ندهد و از همه آنها خالص
همچنین از شبهه با وجوب توحید و یگانگی او عزت به
همچنین با ذات دیده نشود و شناخته نگردد و هم چنین
بپندد خود و فکر کند تا خود را از عقلت بیرون بیاورد
و بداند آنکه تواند در تحصیل علم و معرفت و جای آورد
طاعت و عبادت و عرفان و کونای خودش در هر حال بود
و شهادتی او سبحانه را در عبادت و طاعت خلق از برای
امثال خودشان از هدیه بگویند این اتم خاص چنان رسد
جائز و واضح است اگر کسی از مردم ولاد و عجبی شود و خود
لحوال بری از او بفرز کرد و دیگر بر او اضافه بوضع الله
شود و هم چنین بالا از باس خصال او و مشابعت نماید
باینکه معنی او باید در بیخانه او رفتن و در رکاب

و

و یکی یکی سبقت می دهند و در وقت غایت جای آید
 و در این حالت بجای خود می افتد و مقصود آنست که
 خجوع و خضوع با اندام ایشان طرف مقابل است از این
 بقصد ایشان خداوند را که حکم خواهد بود و علی حد ضعیف
 و خضوع بالقرآن و عبادت سر او است پیش هر بند است
 انما انجز خودش و سر او را می خداست و در هر حال از
 عبادت و طاعت خوفی العاده و ماعدا مال و عبادت
 جنت مدد که چو خود بند و بی حلی شدن و عذاب
 و بندگی و کبرانی خداوند سبحانه که هر بند باید حد
 و مقصود خود را با خلوص و تامل و فروتنی و ضلالت
 خود را از روی خاف حقیقت در مقابل بی احتیاجی
 الهی تلقی و تسلیم نماید و بجان خود را بخواهد
 و بر این ادب و ادب افان و تقوی بکشد و اعتقاد خود را
 نماید و اسبغ نماید از جمله آنچه در خودش است و مذکور

شد بد است که خود را از این دنیا حلقه بران
 ندان و خوب بد که بکنند هر چه بد است او که در پیش خود را بد
 باشد و از آنکه تعدد نکند شده با او بد است بگریزی
 توان گفت در هر حال اندیشه است و آن که فریب می خیزد
 داخل و خارج توان از این و بیان حاصل کرده بطوری است که
 کند هر چه جان خوفیات و بد نیست با آنکه غرضی و بی
 فدا شد و از خوار خودش است و حقیقت از اندام حاکم
 و مخالف ظاهر و باطن دارد و او را شبیه بسیار است و
 چنین ادب است خود که در خودش است با آن نبوده با
 بخیال تصور بر خود بیاورد و هیچ نباشد معلوم و با
 آنکه ساعت ساز ساعت نمیشود و او طاق ساخته است
 از این اعتبار کرد و در چنین پس این صفت واضح هر کس
 که خداوند علی اعلا شبیه ندارد و بگفتن و جلی و حق
 نیست و تمام آنچه خلق کرده است محاط و بر بالذات بی حد است

نعلی خودشان که لازمه دوا و حفظ عالم و شرع
 و تربیت و توفیق بوده و آنچه اتحاد امتان و تشریف
 گزینی اولاد و زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله که
 معلوم است و بعد انبساط و خوابیدن منتهای خفت
 امتان کاذبین و صادقین مردم در خودشان
 رسول صلی الله علیه و آله خلفا و اصحاب خود را از اهل
 بیت و عترت خود باین اسم بر ند نام اشی عشر را
 و بجالانکه فرمایش است اولنا محمد و اولنا محمد و
 محمد و کنا صلی الله علیه و آله و سلم را از اصحاب خود را
 با تمام بیان داشتند بخصیل بجالانکه فرمایش
 ما مقول الا مقول و مسمو بیا انکه فرمایش است اولنا
 باشد محل ذیبت نام ایشان صلی الله علیه و آله و سلم
 بایخصیل فرمودند از جمله امام هاشم علیه الصلو
 والسلام را و خراسان بایخصیل و ضریف از محل

بن

چندین طوس و عشره من یا عن الحیة و هم چنین و
 اصحاب بار و استخوان و تحمل زینت از جمله مثل اینکه
 قار و حذیفه و حبيب بن مظاهر و سلمان و ابی قحط و
 امثال ایشان بسیار سلام الله علیهم که شهادت داده اند
 عبد الله بن مسعود با خودشان چه میگویند و گفتار حق را بر
 هفتاد و سه نفر باین فرقه تاجیه و باقی هم هفتاد و سه نفر
 و غیبت و بی خودی نام امام دوازدهم حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم را با امر الله و انتقام او
 از ظالمین و یار شدن روی زمین بوجوه مبارک او از
 تمام فتنای مضدین و بر شدن عدل و قسط و زوال
 و شکست اسامی ظاهر شدن بر کائنات زمین و کینه و عداوت
 بوجود الهی و در عالمین و هم چنین فرمودند علماء
 کاتبان و سنی اسیران بعد از این فرمایش و جوی نظر این
 میابد از جمله آن با عقیلا اصل فرمایش افضل را و

واقع است

و اجماع من خلفه من اول و آخر و صلى الله عليه
 طاهره نام ابقا و سلم غلام خلق نكته اولو العلم اند
 عزت و عظم نام معلوم ناپسند در غلام عوالم اند و در قد
 اولو الدینی بخود پیر خاتم صلى الله عليه و الله اند ^{عنا}
 مرغ نام علماء ناسین اشع عشره در غیبت گیری از ^م
 و اعتبار حکم با خضاع از ایشان عارفین بطریق ^{شما}
 با فکله در مشی حضرت رسول صلى الله عليه و الله واقعه
 هکذا ملین عجله و حرام و مستحب و مکروه و احکام
 حدود امر بن و نهی بن عاملین مستعدین بحضرت
 محض در آنچه بالبان انا صلح صلى الله عليه و سلم
 است باشد با اعتبار عوی نیایش چنانچه غلام نیایش
 در طریقه فقه ناصیه از این امت از جانب ایشان صلى الله
 عليهم و در هر قدر پیش روی منقدند از جانب ایشان
 بوده اند در بیان تطبیق و اضافات در امت باشد اند

و اقامه

بنا بر این که این کتاب در هر دو صورت صحیح است

و اجماع من خلفه من اول و آخر و صلى الله عليه
 و طاهره نام شایسته بحسب سواد اختیار مردم که خود شایسته
 بر شایسته که در این امر در غیبت با ایس و در قد
 که خود را بر این امر در معلوم کنند تا در وقت معلوم
 چون مطلق کفر و انقضات کفریه غیبت و ضایعیت
 قضایا محمد در خصوص ایس و در این مطلب که
 چنانست چنانچه ناما باند ایس که ایس لعین قبل از غیبت
 درم علیه السلام شاید بخوبی در مسائل عبارت
 در کرده و در وقت که بود اختیار خودش نکیر و سجد
 درم علیه السلام کرد که درجه و از اهل جحیم شد سر
 عبارت کرده خودش را در بنای خود عبادت خودش
 تا جوم بچگون خواست و بمنزله کرد در جنات قرار
 شد است بک داده باشد است فرار سال الی يوم
 الوقت للعلوم چنانچه با و فرموده شد که با باشد
 سلف ایس و در آخرین اول دولت استقراری

طاهر

هر چنان سوره کرد بلکه یکی از اسماء اهل بیت نبی است مجید
 و شهداند بادی و بی کفر و شقا سال بوده که بی آ
 اصل شیخ ملونه و فضیلات خودشان جریدند
 و از این طرف بر حسب ابتداء و انتهای فقر نمود و بصفا مائیل
 هر چند از کافران پشته بوده اند اولی تا بیل و بعد
 از بی البیاس از صفات و هر چند شده و شوند از مناسبت
 هر دو طرف تمامانی آیه نوری خواهند بود و من تشبه بقوله
 هو هم خروبه منقذین در اغلبین مصالح منقطعی
 به هر چه نیست لعنت خدا بر همه اصلی و نوری خباثت تمام
 باشد چون ابله شتم و زرد و هلاک بنای خود را
 اعوان کند خداوند و نمود و جهنم را از او و تابعین او را
 نماید و هلاک کند هر که از آن جوده هر چه باید از روی
 بقیه باشد خدا را بپنداشت پس خدا را سال منفرد با خدا
 بر لطف خدا بوده است چنانچه هر و اخیر و او دین خود را

در میان مردم چنانچه واضح کرده گذاشته و بر سوره خدا
 بوده است چنانچه هر و ابرم از حکایات و قصص و خطبه
 و انداز و احکام و مصالح و مفاسد آنچه بوده و هست
 نمایدند و اهل بیت واضح است از خطر ان شتار و خطبه
 که شخص راضی بان نیست و از آن تا کنین میشود پس از آن
 بعین است که او پیش حرف میزند و تصور میبدهد که
 شخص متنازع میگردد صلی الله علیه و سوا که خبر از خود
 آورد و ندانند خطرا با خدا را و کرد بلکه طاعن از بعضی بر
 از افراد انسان و یکی از جمادات است که ولایت مولای ماضی
 امیر المؤمنین علی و اولاد اطهار و ائمه خاص علیهم السلام
 که بزرگتر عظیم تر از هر دنیا و آخرت ابد است بفضل خدا
 تا هر که گردد در حد سلطان از جمله خطرات غلبه که خدا
 باید شخص دفع کند و ملحق با محمد صلی الله علیه و سوا شود که
 کوفت کائنات ایشان علیهم السلام اند و بر و ثابت

و ان مقام از خود انیس بکشد و بگوید اندس مبارک الله
 الله علیه و صل الله علیه و خیر جبرئیل غلام قلب کردند و در غیر
 از کفر و شر و ظلم و جود بال فرما بدست و عدل و عالم
 پر کرده و در آن جمع کرده ^{حشر} میراث و زمین ^{حشر} علی صلی الله علیه و آله
 در میان مردم ضبط دهد البس لعین محمد و منسوب
 بچاند با آن تقصیرها بشک خیر داده شده ایم تا نصرت ^{صلی الله علیه و آله}
 بشود هر فوخته اند نگاه استقامت حکم عالم از هر جهتی
 ملا و اسطر بال محمد صلی الله علیه و آله بوحالت نالو کرد و خود
 در تمام اهل عالم باشد پس گویا این مصیبت که در این
 امت جنود البس بود اختیار خودشان اند و میل کمتر
 با با اینها پیش خودشان کرده اند و غیبت خدا افاد و
 گرفته تا جنود حق پیدا شوند و واضح اند اینکه شده اند
 محسوس و کوشا و سامری که اول بود این امت تا معصوم
 نفس اختیار خودشان و مخالفت کوشا و سامری پر

شدند

شدند و با آنها پیر شدند و نظر هر دو نشان صورت
 نصار و بجه از خودشان هم باشند که نصارا چهار کتا
 و بوجه و نشان و مرقش ساداتان امتان
 چهار چار حجاب و اما اگر بختی و بختی و شافعی و
 نظامی و خاندان عرب و قاضیان و علماء و عز و دامن
 اینها است و بگوید و در نصار از هر باب آفتاب پیروی که
 در ساد و در جهتی شده و ساد و ساد که از آنها پیروی
 خودشان را شهید کرده پیروی دیگر را خداوند علی اهل
 باز فرستاد و همچنان تا ختم پیروی صلی الله علیه و آله که
 و ساد و غالب و تمام اهل عالم گردانید و بخت او داد
 جلاله انکه از ساد کو با عبادت بسیار شاید از جمله این
 چهار جهتی نباشد یکی آنکه آن امر است پیغمبر که خداوند
 آنها است کفر و انفاق از خود و در جمیع بخواج خودشان
 و مانند صدق و حق و در تمام آه امانت او دام

خدا

چنین خصایص و خصال اعیان و سلا از اولی الله علیه
 به بتبدیل یا نفعی بود اصادق امین بر حق می نماید
 و دیگر آنکه در روز احکام آنها که بشاید یکی ایمان
 شامل باشد خالی گردد و دیگر آنکه حزب خدا بر یکدیگر
 هستند خاصه حضرت علی امیر المؤمنین مولای ما
 صلی الله علیه و آله و باید و باری او برسد و دیگر آنکه
 سحران از روز قیامت و تا روز محشر بمانند که هر چه
 شود نامرئیست هر که با خیار خودش را آن را نماند
 و بدین و شیع شریفه ایمان نباید و هر که علف
 با حقد و کینه باشد حزب خدا او را حکم خدا و حکم حضرت
 و رسول صلی الله علیه و آله بر نیاید و هر که در حزب خدا
 موجود اند پس او صلی الله علیه و آله بر جیود و اهل حق
 غالب گردانند و حق بر با کوه بدو مضمون است و واضح
 آنکه خداوند خفاه ان جانب خودش را خودش سبحانه و تعالی

شادان آباد و در سلا از بر حق می نماید و هر چه
 علف و در سلا از بر حق می نماید و هر چه
 و خداوند از ال حضرت او و هر چه
 ملتزمین نادیده خواند و او را زمین و در سلا
 عالمین و طلب سبب بقاء هو الی کون منکون صلی
 علیه و آله و هر چه در هر یک از اینها است
 و این است ان خرافه طاعنه ای که شهید کردند دیگر
 از ایشان خداوند جل شانزه بجای ان ظاهر نیست و هم
 جان تا ختم خلفاء که او را خداوند عالم ظاهر و غایب
 خودش بر نام اهل عالم و منتقم از حیا و اولی و این
 ظاهر سازد که کوساله و سالک و این امت معلوم
 بدین و از ایشان حضرت خاتم خلفاء صلی الله علیه
 و آله و هر چه بفصل تا بفرمانند و در حضرت بود
 او بودند و از سلا آنکه با در حضرت بود و از امت

و همچنان شدار و فرعون و غرور و امثال اینها بسیار در این
 امت باشد و واضح شدند و بلکه آنها در امام سابقه
 با عمرهای زیاد طولانی معز و کدیده بوده اند و اینها
 در این امت مایه های بسیار کم و کونه و زیاده از آنها
 در هر قدر شدند و بسبب اسبابی که از آن فی الجمله ذکر
 شد که ساله و شمار و مسئله این امت محبت دارد
 شده اند تا ظهور و خاتم خلاصه صلی الله علیه و عجل
 و هر که ساله بر ستار و بال تمام با آنچه خلف است بکشند
 و تمام نمایند تا عالم از ظلم و جور پاک شود و خود را
 منزه و از عجز و سط و غمت و برکت و رحمت بآن
 تقصیلها بکنند و فرموده اند که کجا با مشر و حاکم
 شده و عین طاعت است که در عین طاعت باشد تا آن
 هر خودشان صلی الله علیه و سلم و تمام عالم در
 کمال تمام نام ایمان مدولت و شاد و هر سال ایشان

صلی الله علیه و سلم علی مثل ایشان معلوم کرد بداند که تمام
 کافران و بیس نکستی و فراری عادی و بی شرفی
 و فریاد شیره ملعون و خبیثان و شاد سال طرف
 کفر و محنت اختیارشان در ظلم و جور گفته شوند و
 مؤمنان و اولاد و ستمای ثابت فریخ الوف طبعین
 تمام شجره طبعه عالیه و شاد و هر سال عتقه ایمان
 و رحمت و رحمت و فضل و شکار و حقیقت بمناجیه
 خوانند تا عاقبت کافران و رجبیم و بدایای سخت
 بسیار شد و بود و منافران و غده و بیستها که غمناو
 بسیار بگویند و سپر بالا تمام خوانند و در این اتم
 صخر و مسل با این و تمام مبارکه که امت عز و جلال و غای
 شعلت بجای جلال کمال که از این بودیم و صاحبان
 در دیوار خوف متوسل هستیم اید الابدین و الله شاک
 هو الرزق الکرم العطوف الشار العظیم بسم الله الرحمن

الرحيم انا اولنا في ليلة وعاد رايها ليلة للفقد
الفقد خبر من الف شهر نقل لانا وكذا الروح فيها
ما ذنبهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر ولا خد^{ند}
صنعت مينايم بغير خبر ما بدد رطوبه وطلوع صبا
ماها صاحب عصر ورومان صلى الله عليه ما بغير ما باشد
فرح عظيم ماها در ظهور او صلى الله عليه و همچنين
مبدد با بغير خبر وروند و از فرمايش خودش خود
و على مرودا يلد اين امت خود لند كه عله اسم مبارك
هر دو بعد اسم مبارك و بجهت در يك ديه ناميده
العلم و على بالجهت القدر مايشه كه فرمودند و هم
چنين بسا و بصيرت و خبري باقى بگذاشتند و حضرت
امير المؤمنين على صلى الله عليه و در غدير خم غلبه
انجا بن خدا نصيب فرمودند و چون گفتند عهد بركند
خودش را با او بستند و مردم سوارش حق فرزان و غوث

خود را فرمودند و بعد بجهت تمام التزم مردم و نهادند
و بجهت كبريائيست سفرها بايع انكاد ابراهيم بجهت
دوات و بجهت طلبند بعد از آنكه مدعى صاحب
و بايع احمد و فرمايش حق با كفتن ان كلمه كه فراد
دوى انكه انچه در باطن داشتند اشكاو شد و در دهر
بر مدعى ان اخلاص پرورد كردند دوات و بجهت بگذا
خاطر كردند بول فرمودند و بجهت در آن معلوم است
فكره و باطن انها كه معلوم شد در كتابهاى مخالفين
و خواصين و اخراج نوشته كرد و كفاي كريد و بجهت
ان بطلب قهر مردم تمام شد دوات و بجهت بگذا
نداشت چنانچه صحيفه الهى بالفعل و مقام و بجهت كه
جامه ايارا بقدوم مبارك خودشان مشوق فرمايند
فراي عالم رحمت فرمودند و در دوى مردم برداشته
شد اشكاو شد و چون در اين وقت و سالست مكن همچ

احدی هیچ حرفی بجهت خود نه در هیچ الفتن و در اختیار خود
 خدا قرار گرفته اند باینکه خدا سرور و لوح شمع است و انوار
 لفظی است السموات و الارض و من فیهن بل انما هم رجز
 نام عن ذلهم معروض منقلب بر غضب او مالا بد
 بد که تحقیق خداوند خالق بوده و در بد خدا غایب
 و بر نماندند حال آنکه بالضرورت مسلم است که باین
 پیغمبر و خلیفه او معصوم از ذنوب ظاهر از عیوب
 اشرار و عیب و سبب معصوم بودن خدا مانده
 معصوم نباشند مثل سایر مردم اند مقبول بخوبی
 بود و سبب بود بیکان خواهند داشت و خداوند
 در هر یک دوام باشد که در پیغمبر و ایا و پیغمبر باشد
 و ماضی از همتی ما شیم و هر یک لازم حیاط او مر
 در ستاری با اصل کلی که عدم عصمت باشد بر حق
 خود پیغمبر باشد و معصوم نسبت با افراد مخصوص
 صفت

بیایم که در نسبت خود دادن ما و او را که در اگر
 ظاهر از عیوب نباشد هر که در او امر از آنکه مناسب نزد
 نسبت با او در دعای بود حکم او بر مردم و انبیا
 او را شرف نباشد و انبیا از آن نیستند و اگر نظرت او
 بدین خدا باشد او را که را اول عمر کافر و مسیحا است کرد
 بود شایسته عقاب حکم شرعاً نمیگردد و بر این
 مردم پیغمبر که در معصوم و بر این خدا ماضی باشد
 و با در پیغمبر که بر این خدا ماضی شده بوده اند و با
 او در باینکه گفتیم چنین خلقت او مثل او نمیباشد
 و از اخبار زیاد شاهدین و برای عمل نسبت و عیوبی
 خود شرف و عیوب او را با او و انبیا از پادشاه و اعیانها
 نسبت با انبیا و هم چنین که قرآن و خداوند است انبیا
 قرآن و خداوند نسبت تمام خلق خدا از برای تمام خلق خدا
 در میان او و انبیا و انبیا از آن نیستند و انبیا از آن نیستند

انبیا صلوات الله علیه و آله و سلم و پیغمبر و منجیان جهان خدا را بنصب خدا کرد
 و در هیچ عصر خدا خود شر را طاعت از برای خود نصب کرد
 معنی آن مرد و عجله با اختیار مردم کار خواند خود را
 و انکذا شئت و منصرف السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 اینده مردم ساقی شده و ساعت من خواهد شد که حد خبر
 صید شد و ما بعد از رسول مظهر صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد
السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 که در هر روز و اما خبر نیست مابین مدینه علم را و انکذا شئت
 خلاف نیست در وصیت آنچه خواندند و مخالفت بوده ^{ظلم}
 در عالم کشیدند و از آن معلوم شد که خدا فرموده السلام علیک یا محمد
السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 بوده هر که با اهل امام متوجه خدا شود که عالم بنوحد ^{مست}

والله

و طاعت عبادت او بر پاست تا شکر فاعل عبادت خدا خواهد
 بود و بر آنکه خداوند توحید و معرفت خواسته خود را
 بر حسب قابلیت خیر امام ^ص صیقل و سهولت خود را در هر روز
 در مردم و اسرار عبادت و عسل با و فرموده است تا نا طاعت مردم
 در مناعت و قبول آنچه خود او را کرده و انوار خود را
 بفهمد و عالم ان بر او است موحدا باشد و مردم ^{ببین}
 در هر حالت افتادند تا در ملا حضرت سید سادات شد ^{امام}
 حسین صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد
 اخبار مردم را در خلافت باطل کرد و واضح مرد صیقل ^{خدا}
 شایسته کرد ^{افضل} سید شایسته و جهان حضور ^{صلی}
صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا محمد
 حال عقلی است از خلافت در عقاید مردم بشود و پیغمبر
 هیچ حکم نیست باشد هر که پیغمبر بوده و نخواهد بود
 که اختیار مردم در خلافت که بسیار بفرستد ^{مست}

که کفر

مریدان را از این باز چه بود که معوذات که خداوند جل
 و علا و او نصب حلیه را برای خود بر روی بدن معوذ
 لیه میداد در اختیار چنین مردم بگویند تا برای نفس ایام
 خودشان باشند چه با اختیار حلیه از برای رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
 باشد و چه با اختیار خودشان فاتحه مقلان و سونخدا
 شهید کنند که حضرت امام حسین ^{علیه السلام} قتل شد و رسول الله
 علیه و آله و آله امام خاصه مغیرات بعد از شهادت امامت
 خود و بعد برادر هزرتان خود را از جانب خدا معلوم
درین فصل ^{درین} از اسرار و سر برودن حضرت علیه
 السلام از کربلا ^{عالمین} تا شام ^{عالمین} چه میگویند تا بقیه خدا
 بنشیند که اهل عالم که بخت در این شهادت از خدا بر تمام اهل
 عالم در هر روز بخیر تمام شد و خارج بواسطه اخبار انبیاء
 و رسول و اصحاب موافق کتب سابقه بر وقوع این شهادت
 منقول افتاد و خدا بیدل رحمت این شهید و رسول انبیا

صابون این شهید و انبیا ^{صلی الله علیه و آله} و معوذات خودشان و معوذ
 این شهید و طلبه ایشان حدیث و دفعیانت شفاعت این
 شهید با جگر خشن موسی و حضرت علی علیه السلام هر یک با آمدن
 معین خود و ^{است} خاتم ^{صلی الله علیه و آله} صلی الله علیه و آله و
 علیه و آله هم چنین و هر بسیار مثل علی که در وقت
 جاماسب و حکایت ابو عیاد و ابو هریریه که بر مردم است
 طلب کنند و حق دانند و خالصه را بر زمان خود مان
 میگذاردند اما در هر وقت آنکه واضح است هر کوزه ممکن
 باشد این هر روز و انداز و از منتهای گذشته عالم برید
 و در دقایق خود بی ضابطه باشد با خطه هشتاد و
 منصوص و مقرر حدیث از پیغمبر و از کتب شریع سلف
 برهان مطهر پیغمبر و باید این شریعت خلف و اعطین حاکم
 عالم در آن علوم و از آن اشکار است خود طول غیب است
 عصون آن وجود ^{صلی الله علیه و آله} و عمل الله و جبر جبر منبر

امام اهل عالم که عالم تو در حق تو بود و در حق من نبود
 و یا نام خود را در حق من میگوید و من را میگوید که
 که دارد و واضح تر کرد در تمام مدتی که شنیده اند بکنند
 - عالم بوجود آمدن خود مبارک میبرد و در ادعای خود ترا با
 پیغمبر انوار صلی الله علیه و آله و سلم میبرد و پیغمبر را
 صلی الله علیه و آله و سلم میبرد و در این است با این سخاوت
 و عصبانیت فلان که از دست مردم در عصبانیت و دیگر
 چرا خدایا که مردم در مخالفت بکن که من کسی بود باشد
 راه پیغمبر را برای به عالم بکنند و در کوفتانی با نام من
 خوانند چون که با این سخاوت واضح شد که در اعظم شد
 که حضرت امام حسین صلی الله علیه و آله و سلم در دست و سر
 قطع رحمت و دستگیره منزه که ای سرهای مردم در حق
 و در عصبانیت و من این فرسیده بود و در عصبانیت
 حق را با عصبانیت و استقامت صلی الله علیه و آله و سلم

اهل

اهل عالم است و عالم طوفان غم را در دست و سر گردانی
 افتاد و با سفر و عالم بحقیقت امام بعد از بابت و دیگر
 استفاده این ائمه است خود را ملائکه ما خاندان را و نه تمام
 عالم را و اگر در استعمال در اعانت بر معلوم و بعد از تمام
 و بعد از این پس و عصبانیت و احوال اسباب او شب و روز
 باشد انگاه باید از آن که باید و شاید از این امام
 بعد از این و ساری که بعد از هم حق در عصبانیت
 خلافت از هر انای و در سخاوت او معلوم است
 بحسب قانع اضافه شد که استغفیر و الله العالم
 همی در انتظار ظهور حضرت صاحب صلی الله علیه و آله و سلم
 علی الله فرجه میباشند و انتقام کنند از او
 خدایا چه اهل عالم محض است با قاعده غم را که بر از
 برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در هر نقطه که مشغول
 شود نام عالم دارد و بسکی بعد از هر فرجه از آن

خاندان

بود و با جمعت خود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 حدیث آمده بحقه و کثیر من انصار و خواص ارفاقه
 عطفه و هر که خود را مخصوصیت در رحمت خدا بخواهد
 باید مستمر را عت بر بزرگترین پسر معویه و امثال
 او را بنام او خود را مشغول سازد لعنة الله و لعنة
 امام خلفه علیه و آله و سلم و انبای که در شهادت امام علیه
 السلام الصلوة و طلب غلام عوالم امکان شوند و لعنة
 غلام خلق از نور العرش تا تحت الثری است و فرد خود
 همگی خلفه من مضامین و تضامین است از قائل و اشاء
 مان است در زیارت که هر یک از مؤمنین و عجب
 و امن بخوانم اللهم اوزنی طلب نادری مع امام
 مهدی صلی الله علیه و آله و سلم و عمل او فرجه از بار بخت
 نادری معلوم است و همگی را وجوب است لعنة بر قائل
 جناحه نبوی را حیات و ان عبارت بسیار ببرد

در هفتگی نزدیکی خدا سبحانه و تعالی و اسباب عه
 است در فرج دنیا و آخرت با شغال تنب و دوز که
 عالم مثل اینکه دو باره ان برای امام بعد ایجاد شد
 و معلوم است عذاب قاتل و مراندان صل خود ش
 بعد غلام اهل دنیا است بسبب کینه اسماء خاوند دنیا
 و دنیا و آخرت و بار کردن او غلام کاهان تمام
 و دستان امام علیه الصلوة و السلام است لعنة
 سلامیت تلفیق این اثم و اشتغال این اثم است
 بان چه هادیه مؤمنین و از ان عقلت نباشد این
 لعنة الله علی الکافر یا یحیی بن معاویه و اصاله و اشاء
 و الما ملین للبر و الراصین با فضاله الشبا ملین فی
 اسفل و رکات سجین اعد الله علیه و آله و سلم الطاطمه
 لله علیه سبحانه و آله الذی لا شیهة له من صلا و اشاء
 نباید در عصب هر یک در خطه بدون و او عطف بگوید

سلام الله على نبيه الله المحسن بن علي ابي الوهب
 جد و ابيه و امه و اجد و جد و جد و جد و اهل بيته
 و اصحابه اسماء الله في اعلى عليين اولياء الله عددنا
 اطاعه يعلم الله على سبيلنا فانه الذي لا شبه له من صلاته انما ابد
 قد و بد بعد از حضور رسالت پناهی نبی علیه در میان است
 از برای اطاعت امتنا ایشان را گذاشته شد یکی عزت
 که هر یک نام عظمی محال سر غز خدایند سبحان جبار و علا
 با معلوم است از پناهی مردم ناسمادت و دیگر فراتر است
 اعظم خداوند با و اصحبت سوزانیدن و چه مثل و لیدین
 عبد الملك بلبید پیر یار کردن که تمام ان معتمد بخدا
 اختیار تیر مردم و اجناد در شرک و دشمنی و دعوی
 با خداوند سبحان و تعالی و جمیع الملکین لعن مردم
 شباطین ان مذهب اخباری آشکارند از این بود
 که متبعین قلم را در راه حق گذاشته محمد الله و منه

شبه

شعبه بسیار شده و میشود تا تمام شدن زمان جهلت
 و رسیدن زمان ظهور و بعد از جهلت با آنها یا انما
 شعبه باشند و بعضی عتک قبول احوال عنده طبعه
 طاهره خلقا خداوند و آنچه در قرانت و متابعت
 و موالات ایشان علی الله علیهم چه در اصول عقاید
 باشد چه در مروج ان زیرا که اخبار در اصول عقاید
 این فداست که خود را بعضی خدا برسانند که از روی برها
 وجود و جبر را بپذیرند و پنهان و اندر شناخته دیگر
 تمام شده احوال انما علی الله علیهم احوال خداوند است
 مشرط پیرانت از دشمنان ایشان در مقابل بعضی اخبار
 باطل حال که بعضی سبده جلد و شکر الهی را با این نعمت
 عظمی الی بدیه موده انقوی و تسلیم با نعمه صلی الله
 علیهم در تکلیفات و جزئیات اعتقادات و فروغ
 واجبیت تا در عین انوحید با امر خداست که حاصل است

کرد

کرد که نو عهد بنی اسرائیل بخش خلقه خداست و عهد
 بالنع اند بر این ایشان صلی الله علیهم از فوق عرش نازل
 النبی دینا و نزلت ملک و انیس و حق و مطلق حیوانا
 و نباتا و جماداتا و غیره و ان من شیء الا بیح
 بحمد و لکن لا یعلمون لیسبهم معلّم همین چارده نفر
 معصومین آمدند و ابان ماها صلی الله علیهم مثل
 و علامه پس این فاصولکم از این بوده که گفت تا بنیاد
 ثالث دواج مذکور که حضرت امام جعفر طالق صلی
 علیه السلام است از حضرت امام حسین صلی الله علیه و آله
 پیغمبر و صحابه و ساجده بن ثالث بنان حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و کانت هر یک ایشان صلی الله
 علیهم پس بعد از هر حرف از حروف کلمه طیبه برآید
 ما بعد آن از بابی حروف بر حسب وقت هر یک ایشان
 این اسم چنان تفصیل در آن معلوم است اینکه مراد است

و ملا حظ را

و ملا حظ را بمنزل سر حرف اول معروف اول است
 و در اول شش حرف دیگر یک یاء را با آنچه بعد از آنست
 و در هر یک ایشان صلی الله علیهم که بدین چنان معلوم
 میشود که در هر حرف تمام روضهای مردم عصر و هر یک این
 تفاوت اعمال و احوال اختیار میفرمود مردم کو با خبر داده
 است تا شش حرف ایشان اشکار است که ثابت است وجود حضرت
 محبت موجود صلی الله علیه و آله و سلم و هر چه جمعی از
 همه اقسام و انواع الطاف در مردم در نماز و نماز و نماز
 نام و تمام کردید تا آنچه در حضرت حجه صلی الله علیه و آله
 فرموده یعنی در این باب که در اصل عالم در زمینها با تمام
 صلی الله علیه و آله باشند و هر کس رسول الله محمد صلی الله
 علیه و آله را بخواند و حق الحق در این فقره دانده
 حرف من صلی الله علیه و آله و در هر خاص از این نام
 از این بقیات در آن حرف من علی خلیفه الله

در هر مخطوطی سه حرف اول هفتاد و یک حرف اول هفت
 مائون خوست و هر بر قاف از انوار اطف در هر کس که
 خارج از تحریر است بر حسب رسم خود این اسم
 انچه اخطافات نورق لایح و مطابق کرد بد بیان
 اجمالی هم از ان بمقتضای هفتاد و شش بدست دهن
 آمده و بنویشتن بدست داده است شاید از برای کسی
 مخطوطی شود غلام نماید و واضح تر و بهتر بیان
 نماید و در بیان مفهوم آن و بسا که مثل آن که هر
 صفات واحده و جنس واحده و نور واحدند منور
 سماند در زمین و آخرت ابدان بدین الله نور ^{السموات}
 و الارض مثل نور که کوه و نهام صبح الصبح
 فی زحاجه الزحاجه کانه کوبه و نور من شجر منیا
 و بنور لا شرفه غایب بکاد و نهام بنور لوم
 نار نور علی نور که الله نور من لواء که ایشانند

اشا خداوند علی اما خالق تمام انچه در ارض و سماند
 و نور و نور از کم و کثرت تمام انچه خلق کرده است
 بنور بالذات است بنور ان بالتمام و بالتمام تمام ان نور
 او است بجان است لا اله الا هو و در کار محمد و علی
 و الفاضلی علیه السلام پروردگار عالمین است و خدا
 لا شرفه و اسم و لا یثباتان صلی الله علیه و آله
 و اعظم خلق که ان اسم نور است ایشان نور سماند از
 که چهارده نفر ایشان صلی الله علیه و آله شاید با نیل
 باشد اسم پرده شده اند و بر این ایه شریفه مبارکه که نور
 اول بر ایه شریفه مبارکه که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله النبیاء و نور نور این ایه مبارکه که مفسر حضرت
 مجتهد صلی الله علیه و آله موجود است علی الله فرجه و خداوند
 سبحان منور سماند از نور است خالق است کویا این نور
 معلوم ایه شریفه است چنانچه نور عالم بر این

مؤمنان و کس که عیسی بن مریم و حق و بعد از آن
 شریفه و الذین جاءهم من ربهم سلبنا ما وجوههم
 ایشان صلی الله علیه و آله بر روی زمین واضح و باطن
 شریف و باطن باطن و هم چنین خداوند فضیلت هر
 ایشان صلی الله علیه و آله را که آنها را و زمینها و تمام
 و اوست آنها را و آنچه خیر است در تمام آنها تمام فضیلت
 ایشان صلی الله علیه و آله را که آنها را و زمینها و تمام
 بر روی زمین و بر پاداشته است تا ممل کرده در فضیلت
 هر یک ایشان صلی الله علیه و آله که عالم با این عظمت از برای
 هر یک ایشان صلی الله علیه و آله بفرستد و خوب بر پاداشته است
 از برای ایشان تمام دائم ایستاده است و این را از برای
 گفته شود و فضائل نام این است تا ممل از این دو از دم و چهارده
 ایشان صلی الله علیه و آله پس چون عباد او پیغمبر و امام
 خواهد بود و خداوند حفظ او و حفظ عالم بوجود عباد

او

و از شهای مردم غیبت از شناختن مردم او را اند
 مد کو با از جمله با اصحاب کفار و مؤمنین خالی کرد
 و مخصوص این بندگان اصحاب و سبب باشند
 ظاهر شود **فصل هفتم** در بیان تکلیف
 و بالفعل کافی السابق اعمال تمام عباد و عمل بفرمان
 معلوم که فرمودند انما ابشر بکم بوعی انما الله
 الله واحد و کان بر جود لقاء ربه فلیعمل عباد الله
 و لا یبشر بعباده ربه احد و بیان اصل در عمل صالح
 نیست که فرموده اند و مردم را نگاه کرده اند باینکه هر
 عبادت بکنند اسم خدا را ماسی که خود را از حق
 اند و خداست او شکر کنند که آنها خدا را تمام مخلوق
 خداست و سبب این او و عباد او است که خود را
 باز بخوانند و خود او را که خداوند شرای بپند بخت
 بجزئیات و کلیات غیر همه شیاء بلا شبهه است

اذا

مدعی بیدار شدن دیده شدی هیچ وجه نیست بخواهند
 و هر که میسازد بکند تا آنکه اسرار او بخود او معلوم شود علی هذا
 این مطلب که هر که قلوب عباد را دست بر نام عباد نکند محض
 خواندن است نه بدینکه او سبحانه از برای او بدید و دانای علم
 هیچ نقص بالذات اولی و لا ثانی و لا ثالث الا الله الذی خلق
 کل شیء و لا یخفى علی احد و لا یحيط به احد و لا یحصره احد
 من غیر وجهی الا بشیه شینا لا یسمیه شیء و لا یحصره
 و علی و الهما الطین الطاهرین صلی الله علیه و آله و سلم
 و رب العالمین و احد لا شریک له احد صمد لم یلد لم یولد
 و لم یکن له کفو احد و ما ساء ما یغیر فما یکل شیء هو محبط
 بقوم و لا شایع کما عجز کمال صلی الله علیه و آله و سلم
 له مع کل شیء لا یغادره و یغیر کل شیء لا یزاله اقوال الا
 ایمانا بالجمیع الذی عند محمد و عند انبیاة العصورین صلی
 علیهم و قبولنا فیم فی کل شیء من النوح و البطلان التخلید

ذات

و لا یستعبد احد احد و لا یستعبد احد احد و لا یستعبد احد احد
 متغیبات و متغیرات و متغیبات و متغیرات و متغیبات و متغیرات
 کشفه ندیم و لعبی بالذات و آنچه در تمام عوالم است
 احتیاج است در ذات صفات و تعلیم و قدرت و ربیع
 به بصیرت هم چنین بر سبحانه غنی است بالذات علم و قدرت
 و شوا و بدید و حکمت و عزت خودش که شبیه ندارد
 و هم چنین هر چه را که نتوان خداوند استیفاء و بدید
 تمام آن خودش است بالذات بدید و بدید و بدید
 بدید و بدید و بدید آن معانی معنومات در میان
 خلق متناهی خود شراخ و شریک سرای بی اول و
 آخر خودش است بالذات و در صفات افعال بدید
 میباشند محدث و محدث و خلق جاعل همه خلق است
 و انا بالذات خودش است که تمام کمال و جمال است مترا
 خیب الغیوب است آنچه خلق کرده است بالتمام و قفله

و غایب

رسیده است به حدیثی که فرماید ایشان ^{صلی الله علیه و آله} در آن
 جانشین است که خوانده میگرداند آنچه را که خودشان ^{صلی الله}
 علیه السلام بگفتن آن اذن داده اند قصد مطلق قریب و مطلق
 که اذن از ایشان ^{صلی الله علیه و آله} در آن چهار سبب است و آن
 ایشان ^{صلی الله علیه و آله} در خاطر خواهد بود و در تمام آن
 فرمایند ایشان ^{صلی الله علیه و آله} بعد از هر مؤمنی
 هست و بعد عمل خود را با او بدارد و مشغول حساب الامر
 ایشان ^{صلی الله علیه و آله} سار و نوحه مطلوب و عین خواهد
 بود و خداوند توبه را در قرآن قلم فرمود معلوم است
 حساب الامر ببلای زبنت تکبیرة الامم امر غایب خوانند
 و جهت و بجای الله نظر السماء و الارض و جنات و الارض
 من الشریکین آن صلا و تسبیح و تحلی و طهارت
 العالمین لا شریک له و بذلك امرت و انما من السالین
 و عیبت آنچه را که فرموده اند تفصیل تفصیل احاطت

در مجامع

که خوانند بعد از این و با او و طاعت ایشان است و معصومین
^{صلی الله علیه و آله} متعالی از آن خطا و در آن عالم بالذات تمام
 علوم او و این در آن متعلق بر حق و در تمام دنیا و آخرت
 و عار و عیبت مأمورین و ایشان ^{صلی الله علیه و آله} مقتدا
 بنصب خدا و اما عیبت مقتدا بن در خود و نقل و عمل
 و صورت و هیئت که خودانی که نوحه ایشان ^{صلی الله علیه و آله}
 باو خواهد نقل این و این است و عیبت و حکم است
 آن باطل و کفر نیست و دلیل بر این همان است که اصل طاعت
 عبادت است بیان حضرت ^{صلی الله علیه و آله} و در آن صلوات
 کلا یقولون ^{صلی الله علیه و آله} یا ایاها یا یا ایاها یا یا ایاها
 میاروم را در علوم و انبیا و مشور و هیئت در عیبت
 باو و باو صیفا ظاهر بن معصومین و ^{صلی الله علیه و آله}
 و جمیع آن نیست باطل است و در مابین و ادعای آن
 مضیق و غیر و عیبت که اندکی با او خواهد شد و سبب

در مجامع

بخش اول صلی الله علیه و اله فرمود فل هو الله احد الله
 بگو آنچه صلی الله علیه و اله هو الله احد و حضرت
 او صلی الله علیه و اله همین طور در نماز میخواند
 فل هو الله احد بخش ثانی و حکم او است صلی الله
 علیه و اله بر رعیت ها نظور گفتن خودش صلی الله
 علیه و اله که هر کسی رعیت درینا نبکویند چنانچه
 میگویند فل هو الله حکم خدا بر او اند و رعیت ها را
 طور او صلی الله علیه و اله باشد و مخاطبه منظور شد
 با حضرت در آن گفت الله لب کذا الله لب کذا دفعه
 ای چنانست خدا پروردگار من که مرا بنور مبینا
 توحید خود شرا خواسته است خدا پروردگار من
 چنانست خدا پروردگار من که خداوند انبیا
 مبارک را از برای توحید تامل فرموده است
 که هر که با اعتقاد آنچه در لیس چیداند چیداند

نقص

محسن آنکه بخواند و بپاورد بر زمین نشسته داشته و چون
 باشد بشرطها و شروط طهارت بر آنکه توحید از برای احد
 از ممکنات بشود و در هیچوقت حاصل نشود مگر
 بوالا ال محمد صلی الله علیه و اله که خزانه علم و صدق
 تمام علم خلق شده خداوند دان و معرفه مطهره باینکه
 خداوند واجب الوجود محبت قوم بالذات دیده و شناخته
 نشود به ستم و خلعتا ازال و عنزه ارضی الله جلیم
 متفق گردا سلام را بایمان و هم چنین آنچه را که خدا
 از برای تمام بندگان در خیر خودش خواسته است
 بر بندگان تکلیف و موالات و متابعت ایشان
 الله جلیم است و ایمان با آنچه ایمان ایشانست نزد
 خودشان و تبرا از تمام دشمنان ایشان که خداوند
 سبحانه بوده هیچ چیز نبود و ابتداء خلق او سبحانه
 اول و آخر و ظاهر و باطن چهارده نفر ایشانست

صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود که هر که در راه حق
 صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود و از شهیدان و عیال و دین
 الله صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد و آل محمد علیهم السلام علیهم السلام
 و برهان و ارضی است حکم خدا و محض خواندن و بجای آوردن
 بقصد انتقال است که فرموده اند تا با بنیاد و بایدها
 و بجای آورد و عیب بخواند و بجای بیاورد پس است و در
 بر این نیست که بگوید را طاعنا را ایشان صلی الله علیه و آله
 و سلم که از کان توحیدند صلی الله علیه و آله و سلم و توحید و سب
 ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و اصلا صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان ما
 بالانما و اولای ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و غیر از عثمان ایشان
 و این همه اعمال و افعال و طاعات و عبادات و فروعات
 خوانند و بگوید عجم اعمال و افعال و اقوال و نبات
 میدانند و بناشده و بینه انداز برای آن و معنی نوا
 دند و منی ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه و تسلیم محض

بیاورد و در این راه و صفا و پاکیزگی و
 و از ایشان است صلی الله علیه و آله و سلم با احلاص و سستی و معنی
 از دشمنان ایشان را دشمن داشتن و پوزاری از آنها
 سخت و در حقیقت نموده است و بقیه و بقیه و بقیه و بقیه
 و کال و سبیدن و فرموده است در غیر از نصف ایشان صلی الله
 علیه و آله و سلم تا بقصد دانستن اجمال برای آنکه میله ازل سبحانه و تعالی
 تمام شتافتن خواننده شده بخود شر و تمام ایمان بخود
 و اعتقاد عمل از برای خود شر بر شناختن ایشان صلی
 الله علیه و آله و سلم و ایمان با ایشان صلی الله علیه و آله و سلم و بقول آن
 صلی الله علیه و آله و سلم و متابعت ایشان صلی الله علیه و آله و سلم
 است و اول و آخر از تمام نموده است و رحم مقرر است
 از ابتدا و ابدی فرموده است که پای کار و سوزنا
 همین ایشان است صلی الله علیه و آله و سلم تا همه میدان آن
 و لغزین ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را ایشانند خاصه

دشمنان ایشان

در این زمان حضرت عیسیٰ خا صر غایت غنظ حق تعالی را
 از ایشان صلی الله علیه و آله نامزد از آنانکه من مات و ما
 بعرض امام زمانه مات میتة جاهلیة نژند و از ایشان
 صلی الله علیه و آله بپول گسترد بفرمان ایشان ایشان صلی الله
 علیه و آله نمایند چنانچه نقره زیارت من ارباب السید بکم و
 وعده فیل عنکم و مفضل توحید بکم بیکر چهره بیکر
 نداده و آینه های سالک را کفایت در آن داشته بپوشان
 کرد ایمان خودشان بپول داشته اند آنچه را که در ایمان
 ایشان بوده است بپوشان آن در ایمان هم بوده علاوه بر
 بغیری است خود شراخیزد و چنانچه در این نامه ایمان ما
 باشد ما حاصلی الله علیه و آله و تمام آنچه را که ایمان آنها
 صلی الله علیه و آله است ایمان ما هم در این است بپوشان
 آن مؤمن بکم و ما استم به کافر بعد بکم و ما کفرتم به
 و علاوه از جمله آنکه خبر داده شده ایم ایمان را تمام بپوشان

در این

و هم چنین منی آنکه حضرت را و اندر رسیده در آن روز
 خلوند علی علیه السلام حضرت محمد و نیز بسیار صوفی
 علیه السلام است و بر تقابلی است که نام عالم از مؤمن عرفان است
 انزلی بطلعت و عبادت و علم و معرفت ایشان صلی الله
 علیه و آله فراگشته بود اح در جسد جسم و پا و بال تمام از بر
 ایشان صلی الله علیه و آله کشف باشد بپوشان اصلا بر او
 و در آن زمان دیده شوند شاملها و خلقند در
 هر طوق بال تمام بپوشان ایشان و آنچه را که ایشان
 علیه و آله و بپوشان نام آنچه نزد ایشان تیره و معرفت صلی الله
 علیه و آله است بپوشان ایشان صلی الله علیه و آله و نیز از او
 ایشان موحود خواهند بود و پس که ایشانند صلی الله
 علیه و آله جل مبین و در حق و صراط مستقیم بپوشان
 بپوشان جل و علا از احوال بپوشان بپوشان بپوشان
 بپوشان مردم اهلند از آنند و حافظ از سر بخداوندند

و جت

و در حقیقت در پیشگاه خداوند سبحان و تعالی
 علیه السلام که بندگان خود را در پیشگاه خود
 نمودند و در هر روز از راه رسالتی که از
 خداوند علیه السلام یافتند و مثل چایان انداز برای جامع
 مردم شرب و مثل در اصطفا بهیچ وجه نماند
 حق ایشان صلی الله علیه و آله است فرمانش خداوند که فرمود
 شد است اینکه فرمود و لا یطعوا علی عینه و من دخل فی عینه
 من غلی که از فرمان ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 معروف است با هر کسی خداوند شناخت هر کسی را است
 مگر خداوند و کسی نور افشاست مگر خداوند و من بعد از
 انحصار اند صلی الله علیه و آله و اولاد من معصومین صلی
 علیه السلام اجمعین چنانچه در زیارت است انما کم الله نام بود
 احادیثی از ائمه علیهم السلام که در معصیت ایشان صلی الله علیه و آله
 انکار و راه ایشان صلی الله علیه و آله و رفت بخلاف یافت
 که

که در صحاح و مجله معتبره و در ایشان صلی الله علیه و آله و آله
 بودن و پیروی ایشان و در جمیع ائمه و ایمان با آنچه
 ایشان است و صلی الله علیه و آله شوق و تیر از همه دشمنان
 ایشان کردند و هر دو واجب است که باشد هر که از برای
 ایشان صلی الله علیه و آله شرب و کوفت شرک شده و هر که از برای
 در حق چنین اگر کبر و ادعیه معرفت بکنند و حقایق ایشان را
 و در شرک است و بر اگر خداوند خالق است خود را و اینها
 که نبیاء و اولاد ایشان است و خلق از و خاصیت از ایشان
 حال و ظاهر و باطن و احوال و باطن و احوال و باطن و احوال
 شاید حق باشد که در قرآنست خداوند و هر چه از او
 من از نصی من رسول و رسول و هر یکی بر کل خانم ایشان
 و از معصومین او صلی الله علیه و آله معلوم اند اولاد
 و از همین موضوع است است اینکه خود را با حق جل و بالا
 و حقیقت که است از هر چه از رسول و هر چه از رسول
 چنان

بخان گفته اند مثل من و تلو و باشد که او سبحانه منزه از تمام کمالات
 و کمالات و این تمام اشیاء صفات تمام اشیاء در این است
 سموات و ارض و منزهات و از الفاظ و موهومات
 در تمام مخلوقات او پند و چون خلق باید پوری باشند
 خارج از حد و حد ابطال حد شایسته از او وجود ندارد
 خالق بود و خود شریک خودش را میبناسد خارج از حد
 ابطال است و اعتراف با اینکه خلق خودشان را میبناستند
 چه در سجده و تان خودشان در معرفت منزه که خود
 خودشان را بسازد شناسائی خودش خودش را باشد
 حد حد بی عدل و شریک نه در هیچ جبر و ای معرفت
 اندس او هیچ احد بر او مدینا و اخوت ابد باشد
 خارج از حد شایسته است و مختصر نیست که او است مخلوق
 خودش را بسازد پس از او چیزی او است خارج از حد
 ابطال میشود و خلق او را که منزه است بکینه میبناستند

باز

ما را نشان میدهد و هست در شناختن خلق او را که هست
 شناخته نمیشود خارج از حد شایسته و شهادت بندگان
 در توحید اند و هیچ از معرفت خارج از حد حد
 ابطال و حد شایسته تعلیم جانشده میباید است و طاهر
 عرود و تنی عنوت پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه
 و آله بگویند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له كما شهد الله لفرعون و شهد له ملائکته و اولو
 العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم و راستن
 در علم و اولو العلم بتعلیم او سبحانه لا اله الا هو
 دو کلمه بر کل واضح است سبدا مینا و رسل و خاتم
 شهد او صباء از آل و عنوت او انچه معنومین
 الله علیه السلام و ناخود و ایشان صلی الله علیه و آله
 نسبت باین عالم است و نیست که فرموده شده است
 صلی الله علیه و آله علی اهل الدینا و الاخر و الا

در یکی

و چه شاهد اعمال ماها و عبت و بندگان ما را
 و چه بران بطور هوای نفس است تا سدا چنانچه بوده است
 در غیبت صفای حضرت صاحب علی الله علیه و
 علی الله علیه و آله فرموده راز شده نوالهای خاص حضرت علی
 علیه و آله در زمان عثمان بن سعد علیه السلام و چه
 در زمان محمد بن عثمان علیه السلام و چه در زمان
 حسین بن روح علیه السلام و چه در زمان علی بن
 محمد علیه السلام و منتهی است آنکه از این خرف کنندگان
 در قهای مختلفه و وفای مدد و رهبری آنها مثل این
 زمان باعث کرد بلکه حضرت علی الله علیه و آله است
 راه الله را گشاید و دفع آنها و بیل آنها فرمود و بگو
 نائب خاص در میان مردم قرار ندهید و وجود آنها
 مبارک است و علی الله علیه و آله را بقاء عالم و دفع از
 از برای خیر تمام اهل عالم و تأیید باطنی در باطن

تا باین خبر بدان او صلی الله علیه و آله قطع و موقوفی
 نائب خاص تمام زمان غیبت کبری خودش صلی
 علیه و آله حکم فرمودند و تکلیف میان مردم را هیچ
 در توقیع رفیع نکرد و در آن ابطال نائب خاص بود
 و در آن ابطال چه فایده ای از مضدین معلوم شد
 و باطلهای آنها نزد مردم واضح شد تا گفته کرد بد
 وجود مطلق و غیبت متباین مشروح صریح فرمودند
 که معروف و مشهور است علماء اعلام مثل شیخ
 صدوق و شیخ معتمد شیخ مفید و علم الهدی و
 شیخ طوسی و اصحاب ایشان و خداوند متعال
 قدس الله سرهم طیفه بعد طیفه و شفا کسب
 بلا و فضل با استقام تمام از علما و مقلدین و بندگان
 نفی القدر الاضطرار از دو صد و دهان توفیق شیخ
 حکم حکم حکم در آن دفعه و بعد از آن حال در میان

اهل حق جانهاست همه نوع مردم را در تکلیف با آنچه
 از این او است بدین غریب و بیدون توجیه و بدو
 تاویل و بیدون مضید و غیر ظاهر واجبست که
 قیام از این هر چه هر شخص خیال و فهم برسد احدا
 ملک خود التخص است در خودش بکار خودش و
 کسی دیگر هیچ چیز نباید بر هر یک از افراد عبادت
 حضرت عجلت چارم معصومین است ایان ما امنا
 صلی الله علیه و آله بطوری بشناسد تا بداند او است
 در خلق غناء تمام منصوب خداوند علی اعدا
 ندارد و تمام مردم با او جدا و سبیل صلی الله علیه
 و آله مستحقند از همه حیوانات مخلوق تا خودش صلی
 الله علیه و آله علامات فرموده شده مخصوص مبلو
 نقل کرده در کتابها و عجا که نوشته اند که کم
 زیاد ظهور و فرمایند عجله بشریه خود را ظاهر

میراث

میراث کرد تمام روی زمین از شر و کفر و ضلالت
 شته از غمت و دراصل است و از جمله اسرار طول غیبت
 کویا مان باشد که گفتیم چنانچه انتظار نوح علیه السلام
 در آنکه موند آن موقت و بیغیر خودش از برای
 اصلا بفرم خودش از موضعین داشته و ضلک و بد
 دیگر فرم خودش در اصلا بفرم خودش چنانچه نداند
 عبد اعز صکر و لا بللدا الا ما بواکفا را انونت با
 امر شد کسی در محل ما همین خودش و طوفان گریست
 تمام روی زمین را و پال کرد روی زمین و از همه
 کافری که اصلا بتمام آنها از موضعین خلایک و بد
 مویه است و هم خین کویا از جمله امتحان خلق است
 ناخدا برستی مختصر از برای فانیان در وجود اقدس
 میا بل او باشد که خداوند است نگاه دارند و
 حفظ کنند او صلی الله علیه و آله و دیگران خارج شوند

میراث

بکفر خودشان در آنجا که اخوان حضرت رسول و ائمه الهما
 صلی الله علیهم و آله و سلم و پیاد در ستر است و سبب
 معلوم نبودند و نیست ظهور کو با از جمله غصب ثواب ^{است}
 در انتظار بلیت مدبران کلید انظار و نداشت ظهور است
 و این عالم بیکانه است و آن روی زمین است و آن ساجده
 آنست که زمین اصل است چنان معلوم و آنست که زمین
 کو یا آفرید و که زمین باقی است آنجا بقیه زمین بلقیه
 و چنان جانب خط صاحب خانه بر روی زمین مالک
 زمین و آنست که در پادشاهی خداوند شجاع عزوجل
 منصب خداوند و او را خلیفه او را خلافت الاندازد
 آنچه خلق است تمام از برای ایشان صلی الله علیهم
 در جمیع غفیل حدیث کتابت و منافع خبر به آنچه در
 تمام عوالم است بلا انقضای در میان تمام مخلوق بلاد
 استثناء ببدل و اتفاق ایشانست صلی الله علیهم

برهم

بر همه در راه خدا جان و دمی رسد سبب سبب و دعا
 و همه در امتحان شکر و ناشکرند تا بپای خودشان بر ^{شد}
 و در حساب آنکه شریفه الذین یفقون اموالهم فی سبیل الله
 ککل حبه ابنت سبع سنابل و کل سنبلة ماء حبه و
 الله فیما عفا انشاء در عوض از خداوند از برای ^{شما}
 صلی الله علیهم بکلیل العرف علی قلد المعرفة غیر ^{مطلوب}
 است حکم عقل و کلیه اولیه با سترام جامعیت بحکمت
 از برای اداء غرض در خلقت خلق و بقاء همه بوفاء
 غرض چنانچه بیانی از انکه و بدینا سبب استجابت ^{للا}
 حق است آنچه که آنچه از غنای عرش تحت الثری در دنیا
 و لغزشی است تمام ذکر و تسبیح و تحلیل و تقدیس
 و علم و معرفت و طاعت و عبادت گفته و جای آورده ^{شود}
 و این و فعل با تمام ایشان صلی الله علیهم است
 بوجوب و این الدال علی الخیر کما علیه و اینه شریفه

منها

مرحوم صاحب زندگانی است که در این کتاب
از خود و ده که در این کتاب مذکور اند
ایشان صلی الله علیه و آله فیضت ایشان صلی الله علیه و آله
چند خداوندی که سعی می نمودند پس ایشان صلی الله علیه و آله
حال معرفت بخودش و حران خود و سجانه فرار او و نماز
معرفت بخودش سجانه را که در ایشان صلی الله علیه و آله
داد و خلق از خون عرش تحت اثری شایسته ایشان صلی الله علیه و آله
علیهم اجمعین و در کتاب خلق مفصل بایشان و بولایت
ایشان صلی الله علیه و آله نبوت در وجود و نور و علم و فعل
چنانچه در بارش تمام معجزات بموالاتکم علمنا الله معاً
و دنیا را صلح ما کان فی صلح بین دنیا و بموالاتکم تمت
الکلمه و غطت النعمه و انقضت الفتره و بموالاتکم تقبل
الطافه المقصوده و کم الموده و الولیجه و الددیه الرتیبه
و اللقام المحصور و للکان العلام عند الله عز وجل و الحجا

المعلم

المعنى واستغاضه خضوعاً وبنياً أما اجابته
فانتهى به الى من انبساط مع الاساطير ونحوق
مزاياها برأى انه قد انال الشان له البشانه صلى الله
عليه وسلم رخصه خذ او ندمت ذكر البشانه در ذكر او ندمت
خداوندت اعطاء البشانه در اعطاء ورحمت خداوندت
بجاء البشانه در اجساد ورحمت خداوندت النفس
البشانه در نفوس ورحمت خداوندت اما البشانه
در انوار ورحمت خداوندت استغفار البشانه ورحمت
جنت نضل ذكر وجود احسان وحيثما يخلو خداوندت
ونام الفخريه من كل عواطفه وظهر سلطه خداوندت
در عالمين صلى الله عليه وسلم وعلى من اتبعه واخلص لهم
من الانبياء والمرسلين والاصفياء المرضيين والاولياء
اجمعين وتمام الوضوء ورحمة الله وبركاته يسر في
سمواته ولبط ارضيه ولوازمه ووجهه لازم وملكه

۴

علم و معرفت و طاعت و عبادت مفهوم و واضح است اما
 عین در تمام این کرد و حرکت تمام از معلوم باشد و از باب
 تصور و عقول خلق و حیوانات اخفاء علیها و حکمتها از یاد
 در تمام این بر هر یکی خلق و عین چون خلق کو سفید شود و یک
 نام نای معدل و مفهوم همیشه عالم را بر روی زمین ^{لاورد}
 تا اوله العله و حکمة الحكم و روح الارواح و ولایت
 خداوند سبحانه و با او باشد و بنویسد از انواع فیوض
 باطنیه و مخفیان در خلق مفسط گردد و روز لوازم
 حکمتها و خاصنها و از هاله تمام کلیات و در تمام
 جزئیات بحسب کتابی تمام خلق و عین در هر آنی الی
 شاء الله بواسطه وجوده بارک او باشد و آنچه علم و معرفت
 خلق شده است با تمام از برای الهیت او منکر او است
 در حقها البدر خیر الکلیات انسان را از آن خبر کالات
 حمیریه و غفیان و معلوم نمایند و مطلب بسیار بزرگ

قلمحه کالی کاملی همچو قلم که هر قدر زنی باشد و هر
 و در تمام بر روی زمین در عالم نباشند و غیر از آن
 او باشد و از او متصل مثل نور انوار که بر اشیاء
 بتابد و باطن بر تمام ملوک تمام اهل عالم ناپدید گردد
 و بصورتین میزان خود در طاعت و عبادت و شایسته
 که تمام عالم را طاعت و عبادت و تضرع و کفر و عالم در
 استلزام خود در مستقیم باشد تا غایت کمال در طاعت طاعت
 و عشق الیه و حجاب علیه و راهبند و عالم صلیب و شایسته
 و عالمی باشد مانجه از مردم قبول شود و عین و حق و عمل
 مردم مانجه در محالیت لطافت عمل او قبول باشد
 و اگر قلمه را روح عالم بعلوم و معرفت و طاعت و عبادت
 نفسی و خداوند برای قوام و قیام تمام اشیاء از تمام
 اهل عالم کرده تا وجود و اندر من مبارک او است و آنچه او
 و کسی و غفیان با این عظمت و منکبته نگاه داشته

و برپا دارد بعضی میزدند و باری در عیبه داشتند اینچنین
مشعل در نزد خداوند و در غسل ساینده از خداوند
ملایم هر کس را فاضله از برای او بر تمام خلق خداوند
نماید که در راه ایمان بطور آنچه ایشان را بر ثبات نگاه
مباد و در راه کفر بطور آنچه ایشان را ایمان نزدیک
کند رحمت فرماید چنانچه او بابت بختن راه عذر بر
ایشان بمقتضیات خلقی این زمان هوش و حیات
دیگر ایشان را از برای اخلاص و میلند بر امکانی فتح ابواب
و راه معرفت بسو دین و باری و باری کرده تا هر یک که خلقی
بیاچه فاضله باو شده است شود بخت بر او تمام گردید
مقصود باشد تا ملکی که لامها و چراغ کا و چراغ برین
و عکس و ملکوت و هم چنین الی ماشاء الله هر آن
از شئون دنیائی طلب است در آرزوی خود مکنند
در خود انسان چنانچه مکنون ایند بر حال و بیصفیه

قلب

قلب می شود از ایشان در ایمان باطنی و انوار الهی و مشرق
در مبداء و کبر و قدر و عمل آنچه در مبداء ایشان است
مقتضی در طاعت عبادت بخلی تمام صغیرات و عبادت
و آنچه در طاعت و ملکوت است و باری و باری که تمام او در زینت
حضرت امیر المومنین صلی الله علیه و آله است که تمام الفاظ منکر
با فضل محب طلب و آنچه و شکار گردید و میگرد و هر
چنین میزان کریم که دارای تمام نزد خدایت مومنان است
کس و اگر خواند کرد و در نظیر این بطوری که این امر ظاهر است
و الله اعلم و رسیده است بعد از خود تا کشف بسیار رحمت
محسوسه فعلیه نمایان جلایه اثر شریفه که حدود معبر به
و اینهم اما حملند و بنام حق القابل لا یتوکل علی شیء
بنده نام و کون و آیه شریفه انقدر بطور است خداوند
او و نه از خلق و اهل او اند و پس در این امر و ائمه طاه
صلی الله علیه و آله کسی را منع باشد و کشف او خداوند

و این نادان عالم را بگو که بجهت دفعه فاشی اصل حق امیر
 سوار علی صلی الله علیه و آله است از غم آنکه جرم صغیر
 و فحشا طوی العالم را بگو که انسان بهوش و عقل اگر بشود
 آنچه از مملقات است به این معلوم شود و عفو فاعل در
 علم عظیم بالذات لا اول له ولا آخر له از این ابدی غیر تمام
 شناخته بشود بنام اشتیاد تمام متابع او انسان را
 و با در سکر است مجامعه شبیه موجب ^{دفع} دفع منزه
 عن عیون و ملائک خالق تمام شایع و محبت بخشنده
 موش و عقل و هم چنین آنچه را که خواست معطی
 و اصل غرض اخوت است نکاد دارند عالم معلق که
 تمام حیوانات انسانی و لا شئی محض نیاز برای اخوت
 و وجود تلقین او معلوم نیست بجهت خلقت واجب که اگر
 عقل بود خط و خط و یونانی میبود و اگر خلقه او با نظر
 عالم در جای آمدن طاعت و عبادت و مملقات هر مرد

بطور صریح و قیوده نماند غرض خلقت خلق برده دنیا
 عالمی بجهت برین زمین و برده عبادت و مملقات حاکم
 فصل مسموب است بشارت خلق محفاتی از اجواب عالم چه بود
 باطن وجود ظاهر واقع ریاست و عالم ظاهر و خیر از برای
 او است نفس زندگانه را خداوند از مصلحت انداز
 خلق و نفس او منتقض شوند و روز برای از آن
 میکنند و میر با نند خلق در مدتی او منتقض کردند که
 تمام در زمین سفیران نعمت است و او در صفات
 الهیه خزان خیر خداوند است که مشایخ و زینت خیر خدا
 مثل جبرائی که معلوم است هر چه بر این از این جوع
 شود از آن جوع کم و کسر نکرد و این اقل مثل است
 و این آنکه بوصف باید خبر نفس از صلی الله علیه و آله
 نایب عالم اهل عالم در آن مستفیض و چیزی از آن کم
 کسر نکرد و عالم حیوانات کوچه است از برای تزیین

مولود است مثل گفتند و مثل بخت کرد و مغز
 بادام و خوردن و بیست و هفت و در میان ناسا
 که نبات و بد و ظاهر و باطن اهل عالم را بر بخت
 و خودش و همه اجزاء عالم که او برای او کوچک است
 چنانچه گفته اند و ظاهر باشد که شاهد بر نام کارها
 خلق است و در نیکی و خطا اند که مظهر تعال
 خاوند و امر خداوند است بین کاف و مؤمن و او را
 با تمام خلق و در شیء است و شیء بخت و طاعت خدا
 با تمام خلق و شیء بخت و رحمت خدا اضافه بر
 و حاجت است خاصه است با مؤمنین و ثواب از
 خداوند است از برای تابع او و مطابق خداوند است
 از برای مخالف او و معرفت خاصه خداوند مخصوص
 او است و مردم مصداق او و تابع در ایمان یا کفر
 او است از معرفت که شکر نعمت ایمان است و ناشکر

کفر است

کفر است پس نیست و نه روزی ناکهانی من حیث
 لایحه - بگویند از مؤمنین بخواند اینک مخصوص
 است و راندا نه باید از بختی و اگر بال محمد صلی الله علیه
 دارد و خواهد بود خاصه با آنها بیکه اصلند و انزلند
 در عقیبت هم بکنند و بعضی چهار و منفرد علی
 الله علیه السلام که در اخوت باز گشت خلق بگو ایشانت
 و صاحب خلق بر ایشان است صلی الله علیه و آله و ایشانها
 که اول ما خلقند و خدا و اول آمد و علت ایجاد تمام خلق
 و فعل کل آنها و انوارند و منیرند و مورد حمد تمام
 و المرسلین و اوصیاء ائمه و غیره و معصومان و حق
 توحید بر روی کار عالمین صلی الله علیه و آله که بالفعل بود
 صلی الله علیه و آله و صلی و در دهم او متهم هستیم
 مشروط به تیرا و دشمنان ایشان حال که بفعل است
 غیر از دشمنان بلین دایم بر همه آنها با شما باشد

الحا

انما شغل بعد زبان و دهان خود را با اوان و عهد
 والحمد لله علی الله علیهم بالان غایب **فصل فی**
 و عاری که باشد مخصوص قلب عوام امکانند بتوسط
 ایشان از اول ازل عوام وجود مقام عوام متعین بود
 هست و نموند خواهد بود چنانچه افاضه طلب
 هر نفسی در نفس خودش با نمید کوچکی هر نفسی از ایشان
 و بزرگ عالم امکان که چنانچه هیچ نفسی در قلب ممکن نشود
 عالم امکان در قلب ممکن نباشد که اصل قلب است
 باقی خرمات است چنانچه معلوم است قطعه از بدن
 که جدا شود چون قطع علاقه از قلب کند او را دیگر
 احساسی نباشد و در آخرت که بنام قالب و بنایی بر گردد
 باز با قلب شود چون سنجین مصلح در ترکیب از کبر
 و انگین است در تجربه هیچچیز در خلق ندارد
 تا باز ترکیب شوند و اثر ملایم طعم واحد خاص

کنند

که اندک ایشان در ترکیب اند و در حدیثی در غیره صحت
 هیچ وجهی با او ندارد تا باز ترکیب گردد و اثر ملایم
 طلب شوند و در خواسته ممکنند در مقام هر یک از اشیاء
 مهموم است چنانچه شاید شود مثل امراض و نوبه با مقام ترکیب
 و اعضا و بدن غصه و بکری نام در عرض اگر باشد و تا بدو
 شاید که شود در هر روزه سالهای عمر و بنای خود را
 و مولی الخ در هر روز و روز را ببیند تا با الکلی بخان
 یا بعد از الله العالم و در هر وقت هر یک از اشیاء در اصل
 آنچه از کفران برده و چه بصورت و چه بطلب در آن جهت
 خودش با آن علاقه که بطل خودش از برای خودش شده
 منقلب در مقام خود و مقام است پس مدد و مدد
 قلب است بنوعی و اشراق تا صلاح در صلاح خود
 صلاح یا بد
 و فساد و فساد خودش فساد بیند که از محو و فساد

افعال

انظار در کتاب اشباع و جای آوردن اعمال با اختیار در کتاب
 خود باشد و در خطی بخدا اجل شانه داده مگر آنکه در سجدات
 و شانه ها و غیره مضبوط ایمان و توبه و توبه و عفو و عفو
 کفران و خذلان بکار کو با از جمله مطالبی که این کتاب
 باشد در آنکه او است بخیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر
 مطیعین و ابرار و از برای عاصیان و امارت کرده عقاب
 و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر
 هر که باین کتاب و میباید و خواسته است و هر که
 نشاء هم با اختیار خودشان و در افعال خودشان بعد
 و بعد و برای خیرها باشند اما این حاصل کنند
 که بعد شده و میباید و خواسته است و خیر و خیر و خیر
 حاصل و در وقت مصیبت و سلب نکتة ناجیه و بزرگ
 نباشند و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر
 تا معوض و مصلی نباشند و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر

که داخل

در معیت و معوض و مصلی و مصلی و مصلی و مصلی و مصلی
 خداوند سبحانه و تعالی و خواسته است و خواسته است
 هر مشیات و ارادات و مناسبات با و محل و محل و محل
 او است و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 و سر عالم آنچه منسوب به او است و توفیق و توفیق و توفیق
 هر منسوب به او ایمان و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 اثبات در ایمان و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 بحرمت و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 که است موزا بر خلق و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر
 موزا بر خلق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 ما شاء الله و در محو و مان و اخص است و توفیق و توفیق و توفیق
 و هر شیء از فضیلت و معاد و هر چه خواهد و توفیق و توفیق و توفیق
 و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
 و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق

که داخل

و شوق از غلبه لوم است غم خوردن است و عله است
در خبر تنگدست با بچهن است را بخت و اقبال و وجه است
دگر و بزم و اوج و جنت و بویست است و وجه غلو نیست
است و وجه و بویست کا و کا خدای خدایند شکار
معلوم سازند و در جنت غلو نیست کا و کا بخت و اقبال
را و چنانچه بود و جنت اقبال هر مرده و هر ند و که در غم
عالم باشند غمت من الباقان علی الله علیه السلام برینند و
اجا کردن آن غم و اقبال او و شوهر کردن او بعد از وفات
نشود و حال او در خانه شوهر ماندن و اولاد آوردن
اقبال او بسیار گفته شد علی امیر المومنین صلی الله علیه
منظر اعیان و منظر الغائب و در کتاب اعیان
مخصوص بر این زندگانی بجای رسیده اند باراده هر چه
خواهند شد و در کوفه شریف و امیر عبد الله شکار
از مغوی کرده که در شام با اهل خانه اش بواسطه شبع

بیطوری داد و از خود خانه عبد الله که در هر چه در او
زمین و بخت و اقبال از شام بکوفه نقل شد که گمانیکند
او بودند و تقیدند مگر اگر خانه خودشان آنها و صبی
و شام بود و کوفه دیدند و از حد پنجه صیانت نمودند
طریق شام اشتهاء فرمود و بسله مغوی را در شام کند
و در حق ملکدان کوفه و جنت نفس سینه او از ده که شام
بروی خود بر زمین چسبید و فریاد بلند داد و خود را میگرد
و خود را میگرد شام و مقصودش که خودش لباس ابدی کرد
و بخت با اقبال بود و خود را بکف که ابدی کرد و شام
در عالم و از اقبال او قبل از او ماند و در بعد از او
شد و هر از او بوده خلاصه و از وجهت تا پس در شام
صلی الله علیه از شهر شریف میرده و با شرف و جلال
میرده و از این بخت و اقبال ما شاء الله که غم عالم در وقت
حکم ایشان صلی الله علیه است چه که چنانچه در حضور

ایشان علیهم السلام مشکافست عیاشی است که در دنیا
 مقام و مرتبه بزرگ و بزرگوار باشد و حکم ایشان علیهم السلام
 خود حکم خداوند جل شانهم است آنچه خواهند خواست خدا
 تا آنچه خواهند خواست خواهند ایشان علیهم السلام
 که در ایشان علیهم السلام آنچه خواهند خواست
 خداست چنانچه که او می خواهد بفرماید و او خواهد
 حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام را جمع در ساحت صا
 در ایشان علیهم السلام جلالت و جلال و کرامت و غیره
 که با نام از برای خود بخوانند و بر خود نوحید خدا
 که با معرفت و توبه و انابه و عبادت و اطاعت و ملک
 و هر چه عوام ملک باشد و ملک و ملک و دفع است
 اندیشه شد مردم از ایشان علیهم السلام اگر چه خود
 ظاهر دارند ایشان علیهم السلام است تمام عوام ملک
 و ملک و ایشان است آنچه خواهند خواست و شکا و خستما

درودها را بخوانند و خدا را بگویند و بگویند و بگویند
 او را سوره بخوانند و بگویند و بگویند و بگویند
 اصل ثروت و دولت این گردیده اند اگر چه خود
 اظهار جاداد و رجا بکنند و رنج کردن و امر از رابر
 طرف کردند و نیست چنانچه در ظاهر و شریقتش بوده
 همان آورده و در صغ طایفان مردان و سلاطین
 که مانند و چه میفرماید و حاکم اند و پادشاهان
 مطهرات ایشان علیهم السلام بمقتضی ظاهر شده
 و اگر چه در خود سیر کردن و سنگان و لشکرا
 سواران بودند و چه در فرارها از خلق چه در
 و چه در امر و کار و دست و پا می نمودند و چنان
 دفعه شده چون بین میان خود داده و در دست
 و پیوه داده و در زیر آغشته آب روان شده
 و چه درها از خلق سیر و سیر گردیده و سیر

شده درخت و چمن سالها مانده و از انشه الان نیز باشد
 و از برای خودشان صلی الله علیه و آله رسید بماندها از طهارت
 است مگر بشا هده چشهای مردم و اگر خبر در نوحید
 و اشیا را بر اثر خود گذاشتن و گرسنه ماندنست تمام ^{خدا}
 از ایشانست صلی الله علیه و آله و اگر خبر در نوحید اظهار ^ت
 بشیرت و کشتن مخالفین است آنچه قدس خلق شده است
 با تمام در شریعت با ایشانست و اگر خبر در نوحید اظهار
 میرد بمخلای و ماندن اشیا بر طبیعت طبی خود اشیا
 و مخلوقات و تشکی و گرسنگی از برگشته غالب بمثل
 هر کی مردم بعد از قضیه و بختیت در مملکت گرفته
 انبیا امین و مامورین شیا طین در آمده و ایشان ^{الله}
 علیه السلام را هر چه با خدایت در مملکت دادن با طین ^{حبیب}
 اوقات و از غنم مردم در بیرون و بیرون باوان ^{مقتاد}
 خجیت از طبیعت ایشانست و ایشانست در محبت خدا از

برای نوحید خدا در تمام طبقات متناسب به عقیده مردم
 حق را و خداوند ثابت قدم در راه خودش را که بمثل
 کوه در حای خودش است بپایاد و سندان و مکان تمام ^ت
 مخصوص باشند که مخالفین خود و جعفر طیار و سلاما
 علیه السلام بعد از شهادت بر سر نیزه ها بلند کرده بوده اند
 و بر خست سالست صلی الله علیه و آله که از مدینه او را
 در آنجا مبدید ناگوار کردید خود را و بال از انصاف
 الهیه انصاف در آورده از سر نیزه با سوار کرد
 و آن همه جمعیت محبت خدا را بشهد سلام الله علیه
 نگاه میکردند و شهیدان اول از علماء خود را از ادبند در ^{وقت}
 شهادت بعد از دو رکعت نماز در صحن نوشتند بی مقصود
 تا نصیر بعد با سنان داد و پیران نوشته دیدان گفت عبد
 ناصر مقامی بالا را از شهادت در راه خدا خدا از خدا
 نخواهد بود که دعاء اولیا خدا را و خدا همیشه بوده است

در حق آنکه در چند علامت است که
 بعد از ولادت برادر و اولاد اهل بیت خود و مانند
 علم و در هر طریقی از عالم بخوبت بگوئی اثر باقی می ماند
 که آن در معجزاتی از او با و نشسته فضل از دست او با و در
 در غاشور با بغان غرأ میاید از شلخته او خون میچکد و
 در سینه و حلی از فرزند در غاشور آب میچکد و معلوم
 میشود از برای او بنمودم گفت مثل آن سینه در مسجد
 دفائی از در و بار موجود است که خودش معلوم بود و چشم
 در عالم بسیار است چنانچه چهره در آن زمان هر بونه را که
 کنند در عالم ز بران خون میچکد تا وقتیکه از غالب عالم
 بنی امت و اتباع انما بدید و جبهتم رفت و از سنگهای
 سخت و در حلالدن با طبع است اما اهل بیت نبوت حلی الله
 علیهم در اول طبع و بلا شد است که هر چه صفحه متعد
 شوند همان در ایله که در جلا صفحه اول و بلا شد

صفت

بوده است چون نام بعدی آن طبع است
 سال قبل سنگی برقیب الله بعد علی نام هر جن
 در آنکه مشیر سلطنت بعدی پول زیاد و اگر است
 و مختصر است لبیکه الکنده صلی الله علیه و آله و سلم
 بخوانند و بخوانند مکر توحید خلق با ایشان
 و حق از ایشانست و حق بسوی ایشانست که ایشانند
 صلی الله علیه و آله و سلم اهل حق و معدن حق و دم جنین که
 از خداست مفضل بر تمام عالم با سراق ایشان صلی
 علیهم و اگر فتنه جاریست و برافضاء مکتوفند و غیر
 آن بتغیر فضله و در حجاب مستور مکر مقتضی خود مفضل
 لا حول و لا قوة الا بالله حول و قوه دو خلقند از خلق
 خدا را که باین خلقه هر یک از خلق گذارده شده
 اند بقیلیت قبول مفضل از بعضی اشراقی بلا فضلی ایشان
 صلی الله علیه و آله و سلم بفرآوردی تمام هوایان استشاء تا

بود

بشود هرگاه از هر چه خلق در هر وقت انداخته مخلوق را
 موجوده دفع موانع و حجاب اگر خدای خواسته گردد کسب
 هاد و در زمینان باین قبضه بود و بپایان تمام
 دیگر کسی از او هر چه جز که باشد مقتضی بجز مملود
 با خود با الله مقتضی بشود اگر کسی تواند با اختیار خود
 عمل آورد و با خودش را بفعل خودش معلوم سازد و حکم
 خدا را خداوند است بجهان و غللی انا لله وانا الیه راجعون
 مدستان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه و شیعیان
 اینها را از حق جنت دانم موبد باشند ^{لغایم} حاصل ^{لغایم} هر چه
 در این ساله مطالب فکر بسیار دارد ولی بالعطف و خانه
 است اما مطلبی که بنویسم خودم بالقسمه فکر دارم و خوش
 دارم تا افراد و اعتراف و اذعان من همیشه در این واضح
 کسی که در اینک خانه و لطف نبوده و خدا را گواه مگر
 بکفته اندوی عقیده خودم که در معرفت عاجز و ناتوانی

احمد

جناب خودم دین و ایمان را واضح و فیهام مختصر این است
 که من و اباء و اجداد من در این بوده و ایدالا بدین ^{نفس}
 الهی و لطف و رحمت او بلیت الذین آمنوا بالقول
 الثابت بپایان میدارم همین تائید کتاب الله
 بقیه از برای من در روز خیر و حساب و ثواب
 که خداوند جانش از برای عجز ماها گذاشته و سزاوار
 ماها را در آن مختصر کرده است و بس لا غیر ائمه بنویسایا
 و داه نمایان و چایانان از برای ماها خودش نصیب
 فرمود است و آنچه از معرفت و آگاهی خودش از برای خود
 خواسته و حسب شایستگی و افاضات او داده است جمله
 موجودات و اشیای موجود و محال معرفت خودش از اول
 العلم و دانسته عالم با حفظ و خودشان فاعلی اند
 بسوی بهشت و مانند تدبیر ماها اصدیق و موالات
 نهاد و نیز از دشمنان افکار او جمیع بوده است که در

و عبادات

در این ساله مطالب فکر بسیار دارد ولی بالعطف و خانه

مردی ایشان را حضرت عیسیٰ علیه السلام در میان
 عصیان و طغیان و افسوس و اندوه و غم و اندوه
 علی الله علیه السلام است که همه ایشان منصوب و نصب و نص خود
 خداوند عز و جل و تعالی و تعالی و تعالی و تعالی
 الله علیه و آله و بنصب و نص و نص رسول الله علیه
 السلام باشند و از خود و از خود و از خود و از خود
 بر دیگری از خودشان که هر یک بر دیگری از خودشان
 بقیه الله فی الارضین و خود و غایب از نظر مردم است
 که در نظام حکم خداوند است و خود و خود و خود و خود
 و ایمان تمام بقیه ایشان علی الله علیه السلام است با خود
 که از خود ساقط و از خود ساقط و از خود ساقط و از خود
 بقیه آن کرم چنانچه عقیده آنها است و در کار و در کار و در کار
 ایشان است و بی و بی و بی و بی و بی و بی و بی و بی
 که در خودشان کار و در خودشان کار و در خودشان کار و در خودشان

معانی

بعد از حمد و ثناء و ذکر صلوات علی طاهر جهانی و ...
 درین چند منظران آیات پوشیده و خرم و سعادت
 بقصد موالان و متابعت چاره و نمودن عذر و ...
 للعصمین صلی الله علیه و آله و قرآن غده ماها مبارک که جای
 کفشد صلی الله علیه و آله میگویم و خودم هیچ نمی فهم و جهان
 بجای میاورد و ندای مبارک را پیروز را که خودم ملذون هستم
 که کش آن از خودم مضد بنایم بآن می بینم که نزد ایشان از
 میگویم و خودم نمی فهم خاصه در نزد بآن توحیدی که خود
 صلی الله علیه و آله و آید و این کشف ماها بر حسب بقید مجید
 است که در کفشن آن از ایشان بزار ایشان صلی الله
 علیه و آله و آید متابعت ایشان و قرآن صلی الله
 علیه و آله قبول داریم میگویم تا خداوند کریم متعال
 همین طور ماها را با ایشان صلی الله علیه و آله برساند
 و معامله را با ماها در کوناهای انطاغات و گناهان
 ماها

ما فاجبت ايشان صلى الله عليه وسلم بخاوند فرمايد و شهادت
 ايشان صلى الله عليه وسلم بدوئی نماها که دارند نزد ایشان
 ایشاء الله صلى الله عليه وسلم برسم و بنا اکشف عنا العذاب
 انما و منون که مضمون این اتم است تمام عمر تمام و مباح
 مان شب و بکر و دست که ملاش بر شهادت و دروغهاست
 مدکواهی شمر است که تمام سال را بردارده و برنج است
 ملاش در هر یک شب و بدوئی بردارده و برنج است
 و انجان کو با باشد از اول تا ظهور حضرت صاحب
 محل الله فرجه شب است و در اول ظهور ظهور فجر
 صبح صادق است تا در اول رجعت و در اول رجعت
 کسبید بر شهادت و دروغهاست تا در رجعت همه آن
 بکر و دست روز معنوی که ملاش بر شهادت و دروغهاست
 راحت و نعمت بقسط و عدل و خوشی طاعت و عبادت
 و علم و معرفت بپوشان و برادر در میان خلق

بالتام

بالتام ادمشق تا معرب بر یک و ایمان باشد
 طلبکم با اهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف
 الملائكة و مصبط الوحي و معدن الرحمة و خزان
 العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و فاداة الامم
 و اولیا النعم حبل مقامکم عن وصف الواصفین
 دعوت الناعین انما کم الله عالم بون احدا من العباد
 طاطا کل شرف لشر فکم و بمنع کل منکر لطافتکم و
 خضع کل حیا و لفضلکم و ذل کل شیء لکم و اشرقت
 الارض بنورکم و فاز الفارزون بولا بنکم منکم بسلاک
 الی الرضوان و علی من عید و لا تنکم عقيب الرحمن
 و انا العبد المذنب المذنب بکم و المنقطع البکم فی شیء
 و دنیا و اخری ابد الابدین و رحمة الله و برکاته
 محله ما احاط به علم الله سبحانه و رب العالمین
 پس بدانکه کلیه حکمت و واقع حقیقت مسلم است انکه

علم

الاشياء سر مدى الذات بلا اول انك وبالاخر ابدى على احد
 علم بالكلية والجزئيات ليس موصوف بمكان محيط
 تمام الاشياء بصفاتها ولا اشياء بصفاتها كلها غير لا يشتر
 شيئا لا يشتر شي هو غير ذاته ومعرفة ذاته هو غير
 محله ومعرفة الاشياء له ومعرفة تفرقة محض في القرآن
 وعند النبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم والامام العاصم بن علي رضي الله عنهما
 واهل بيته اجمعين من انهم متباعدون لا منهم ولا بهم
 وحدهم بل من خالقهم ولهم فيهم كفر وهلك
 وهو سبحانه الذي يرى الذات ويعرف تمام خلقه الفقير
 وهو المبدع المنزه من تمام الاشياء ومنزه من الحركة والركون
 تمام الصفات ليس براه ولا في غير احد ادا بالذات خلقه
 محتاجا بقدر اضعافا لغير امر كما لا اعرف في شيء من كل شيء خلقه
 في تكبيره وحده وعده وصفه هو سبحانه يعرفه خلقه
 من زوايا اجاني دونه في نفسه في نفسه ثم في نفسه
 امثلة

امثلة لغيره من صفاته الكرم المنان وكذا اللطافة لكل كرم
 ومعرفة ومعرفة من صفاته الكرم المنان وكذا اللطافة لكل كرم
 وسيد المرسلين والوصي على العبد المذنبين والكرام
 متباعدون لا يشتر شي هو غير ذاته ومعرفة ذاته هو غير
 محله ومعرفة الاشياء له ومعرفة تفرقة محض في القرآن
 وعند النبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم والامام العاصم بن علي رضي الله عنهما
 واهل بيته اجمعين من انهم متباعدون لا منهم ولا بهم
 وحدهم بل من خالقهم ولهم فيهم كفر وهلك
 وهو سبحانه الذي يرى الذات ويعرف تمام خلقه الفقير
 وهو المبدع المنزه من تمام الاشياء ومنزه من الحركة والركون
 تمام الصفات ليس براه ولا في غير احد ادا بالذات خلقه
 محتاجا بقدر اضعافا لغير امر كما لا اعرف في شيء من كل شيء خلقه
 في تكبيره وحده وعده وصفه هو سبحانه يعرفه خلقه
 من زوايا اجاني دونه في نفسه في نفسه ثم في نفسه
 امثلة

لا مقام واعطاء النجاة النبوة وانما منهم من لا يراهم
 حرمهم فظنهم المخلدون من الله الى الله فلا راد
 القبول منهم والايان بهم وباعندهم صلى الله عليهم
 والبرائة من اعينهم فليؤمن بهم وبما جاء به ركا
 بعدهم بما كانوا من به لا اله الا الله محمد وعلي
 اما الطيبين الطاهرين صلى الله عليهم وبآلهم
 بيتي اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كسا
 الله نفسه وشفعت له ملائكته وارسلوا الصلوة
 من خلفه لا اله الا هو العزيز الحكيم وبقي اشهاد ان
 هذا صلى الله عليه واله عبده النقي ورسوله المر
 ارسله بالهدى ودين الحق لينظروا على الدين كله ولو
 كره المشركون وان خاتم النبيين ومسيد المرسلين
 من بعده فلا فصل امام اهل السما والارضين خليفة
 الله وخليفة رسوله صلى الله عليه وآله وآله وبرحمته
 لا شريك في امامته صلى الله عليه وآله وآله وبرحمته

اشهاد ان لا اله الا الله

بلا ضرر بلحق اماما وحق على تمام المؤمنين صلى الله عليه وآله
 واشهد ان المعصوم مؤداه سبكه اهل السما والارض
 قاطبة الزهاد سبكه نساء اهل العالمين سبكه
 صلى الله عليه وآله وآله واشهد ان المعصوم من بعد
 ابي خليفة الله وخليفة رسوله الحسن بن علي عليه
 الله عليه وآله اماني واشهد ان المعصوم من بعد
 خليفة الله وخليفة رسوله من بعد علي بن ابي طالب
 الحسين بن علي صلى الله عليه وآله اماني واشهد بان
 هو واخيه بنو ابي طالب اهل البيت واشهد ان المعصوم من
 بعد ابي خليفة الله وخليفة رسوله الحسن بن علي بن الحسين
 صلى الله عليه وآله اماني واشهد ان المعصوم من بعد
 خليفة الله وخليفة رسوله الحسين بن علي بن الحسين
 اماني واشهد ان المعصوم من بعد ابي خليفة الله
 رسول الله بن محمد الصادق صلى الله عليه وآله اماني
 واشهد ان المعصوم من بعد ابي خليفة الله وخليفة

رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجهها امانا واشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ولا شريك له ولا شريك له
 موسى الرضا صلى الله عليه وسلم على وجهها امانا واشهد ان العصور
 من بعد ابي خليفته صلى الله عليه وسلم خلقته صلى الله عليه وسلم في الجواد بن
 علي صلى الله عليه وسلم امانا واشهد ان العصور من بعد
 ابي خليفته الله صلى الله عليه وسلم خلقته صلى الله عليه وسلم في محمد بن محمد
 صلى الله عليه وسلم امانا واشهد ان العصور من بعد
 خليفته الله صلى الله عليه وسلم خلقته صلى الله عليه وسلم في علي بن علي
 عليه السلام امانا واشهد ان العصور من بعد ابي خليفته
 وخلقته صلى الله عليه وسلم خلقته الله الموجود الغائب عن الاقطار
 للنظر الحاضر في الامصار صاحب العصر الزمان الذي
 اقام الله به السما والارض والارضين ودفق به
 النسيم بين مهي جده الرسول صلى الله عليه وسلم والهجيرة
 الحسنة العسكرية صلى الله عليه وسلم امانا على الله خليفته

منه

من جبهتنا من خواص مبدء اولنا ثم وخذ الله واولنا
 والضاير والخاصين والذابين عنده من حبله لواء مولاه
 ومن الخليلين شاكرا جلا داباشو الخليلين والستة
 بين يدي سبيل طاعة الله من ميراثها في وسادته
 قائم وملائكته شغل انوار الله في سمولك وارضاة
 تمام دنياك وتوكل بجان على اهل الدنيا والاخر ولا
 امنيتهم في كل يوم وليلة في الدنيا والاخر
 انهم فلتن من الفجدة التي كادوا عندهم ومن اعدائهم
 يراشف الدنيا والاخر فيهم الشاكرين انهم على الجنة
 حساب جلا فضل باكرهم باذان ذلك منودج ذلك عند
 وشهد على ذلك وانت خير منودج باخير الشاكرين
 اطلب منكم عنقران في ذوق وزوب والحق والادنى وقد
 خفوت في جميع اجزاء انفسكم كاشفا من خاصلة
 محموله من دندار دنيا ورفعت عنه لومنا واصلونا

منه

خداوند است و بنده کاند و بنا بر سلطه او تا بسکند و در
 شجاعتش و در حسن و جلاله و غلبه و در شجاعت و بالذات
 بنکرده باینده و جویا از جانب او بجهت او جل
 جلالت همیشه بلا فصل مظاهر باشند در سلطنت و
 در دین تا خداوند خود را ظاهر کرد و پادشاهی
 خود را واضح باشد و معنی و الیها المصوبین
 صلی الله علیه و آله و انوار خلق فرموده برای خودش
 در تمام آن پادشاهی چه در ملکوت و چه در ملک
 دنیا و آخرت ایشان صلی الله علیه و آله و انوار مظاهر
 افعال و صفات افعال خودش و غیر این در صراط یسوی
 خودش مقام خبر من جمیع الجنات باشند و خلق را
 از برای ایشان خلق فرمود تا ماضی است ایشان صلی
 علیه و آله تا آیند و بر مولات ایشان حرکت و سکون
 کنند و مفضل و ولایت ایشان صلی الله علیه و آله و

نمود

بتواند و رحمت تمام این مظاهر و عباد و عباد و عباد
 که هر که اطاعت کند ایشان صلی الله علیه و آله و آیت
 و هر که مخالفت کند ایشان را جهنم برود و حضرت آدم
 علیه السلام را طاعت ایشان صلی الله علیه و آله و خلق
 خلیفه و پادشاه از جانب خودش بنیابت ایشان
 صلی الله علیه و آله و ایشان صلی الله علیه و آله و در صلب
 تمام عالم بوده و همچنین انبیاء و رسل و اوصیا
 بعد از ایشان قرار داده بوده است حضرت امیر المؤمنین
 علی صلی الله علیه و آله و انبیاء و رسل و اوصیا و خود ایشان
 صلی الله علیه و آله پس عالم چه در بودن ایشان صلی
 علیه و آله و علی صلب و ارحام و چه قبل از آدم علیه
 السلام و قبل از بطریق خودش سبحانه و از بعد از
 این با ایشان صلی الله علیه و آله و عالم را پادشاهت او باشد
 سنان و بدین شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و آن

منابع

نشان داد و ایشان را امیر المؤمنین علی علیه السلام
 معلوم است با فضل و کبریا که خود ایشان و از جانب
 خود ایشان بنصب خداداد ملکوت و جبرائیل ایشان و
 از جانب خود ایشان بنصب خداداد ملک که بالفعل عالم
 موجود اند و مبارک از خیر بن الحسن العسکری بنصب الله
 از ایشان صلی الله علیه و آله موجود در میان مردم
 از معرفت انظار مردم طاعت و عبادت و علم و معرفت
 او است ادراج و اگر مقام عالم عالم زند و او را است
 که از است علی علیه السلام صاحب عصر و زمان خلیفه و
 پادشاه منصوب خداوند و او الامر و حیا خلق بر تمام
 خلق و بعد از طاعت و عبادت خداوند و فکر شود تا
 الحاکم عالم بصورت و فکر و چیزی و دانی شود و او
 نشان او در میان ایشان بدان او همان طور صمد کرد
 که پس از عطف از سر خود و جویایه بیند امین که

طایفه فاشه و کوی و فضا و اوانه و هم طایفه و که
 و غیر هم و سینه و کمره و از آن و خلق که خدایند و از
 و در آن و بر پا داشته اند و چون وجود و اول و او یک
 خلق و دنی داده است و میدهد یک میان ایشان و از
 که در دنی و است و است یک از انبیا امام علی است و از
 همان است که طاعت و عبادت و علم و معرفت او علی علیه السلام
 ادراج نام علم است و علم او از بن بجلال و حرام و
 و مکر و او را از او و از او که از او است و او را
 و از او و از او و از او و از او و از او و از او و از او
 کلی و جزئی و از او و از او و از او و از او و از او و از او
 امین و صلی الله علیه و آله است و بعد از او و از او و از او
 و شفاعت او صلی الله علیه و آله شود و حال پس از او
 معرفت انظار مردم در او و از او و از او و از او و از او و از او
 ظاهر شود خلافت و از او و از او و از او و از او و از او و از او

قبول این امر که خداوند عالم است حلال است و بدایع کردن علی
 است یا محض برای قبول او بشود که او بگوید یا خداوند عالم
 و بعد از آن سالت پناه را و جان بگوید بر این که عمل بر خود
 شده است حق نداشته اند قبول نکنند و یا از احوال تا قبل از
 جای بیاورند و بعد از آن خود در اول خودش قرار داد چنانچه
 وصیت حضرت رسول که مسلم علم و خاصه متاعه و لذت و فقر
 ازاله می شود و از این است که علما خاصه میگویند ما هائیک
 خانم ابدی را خاتم خلفا شده ایم شریع اینها سلف و راهی
 خلفا قبل از ما و بعد از ما یکبار یکبار هر یک بر اینهای خلفا
 بنا و اندام است مثل آنها است که بر شریع سلف اند خواهد بود
 و چون ظاهر باشد بگوید شریع و طریقه مذکور میگویند این
 که در حق ظاهر است مسلم طریقی که هر که او را اذیت کرده کافر است
 و از اذیت پس این خصوص باغ نیک او را نیک میگویند
 دیگر نه او و بعد از او قبول کرد و بعد بر نفعی که از او

اگر نبردیم چرا ز کفری که در اذیت کردن و غضب است
 و بعضی بگویند او و رضای او حرف او را قبول نکنند یا اینکه نزد
 طریقی صدق است و قول او قول حضرت رسول است و از اذیت
 و کفر و شر و الحاد و سجده از نیک و بد و خصلی بر افع و کفر
 چه میشود و غضب نماندن نیک حجت است از خداوند بر
 در غضب صدق بر غاصبین و باشد ظاهر نیک از خاصه
 بر روی زمینند و خاصه است و خود بگوید میگویند اگر ما
 همه عام بوده اند از بسکه مردم مخالف است با خواندن نبوت
 کردند و خاصه شد حضرت سید شمس الدین امام حسین که هر
 شهادت خود را در سفر کرد و با بیایم میفرمودند عیال و طهارت
 با خود داشت و بعد هر که عرض کرد با فرمایش شما که عیال را
 چرا اشاره میکنی میفرمودند و بدین راه که با شما حضرت
 مسلم عرض شد در اینجا مانعی نداشت که اگر چنانچه عیال
 و طهارت را بر گردانند خود بر گردانند که با و بر مخالفین

که میخواست و گرداند تا حق اعانند است مگر آن حکمی را که
 در نظر خود نشان داشت که بعد معلوم گردید که چنانچه از خداوند
 بخانه بر مقام مردم با اینکه چنانچه قبل از این بود انداخته
 از برای حضرت رسول اختیار کردند و بعد با جمعیتهاد
 اختیار نمودند و انشد سید شهاب اهل الجنة خاص اصحاب کسا
 و انما اخرجکم من ديارکم لعلکم تتقون و انما فی حین داشتید
 که در میان شما و اطفال از شیرین چنان بر ملا باشند و
 خاشاکها ابو صفی با زحمت از خود نشان میخواستند
 باشند دیدند نمیشود و از این شد که باطل آنها خود ز باد
 استکار گردید و بعد ز باد شدند و بیکر اینکه بگویند چنانکه
 خود را از اگر سب بکنند چنانکه از روی اجناس در زمین برده
 و از طرف آنها از روی اجناس چنانکه از روی کسی از بر
 نشان میکنند میگویند لازم شد و حد و مینگویند چنانکه
 در طرف خود نشان کنند که چنانکه بود و مخط از و با این تفصیل

منصب شاه با اختیار شاه است نه با اختیار خدا و رسول
 هر چه خودشان میخواهند میکنند و میگویند تا انشاء الله دینی
 خودشان برسد و از حرف دیگر طایفه غیرتدلفین بر شاهان
 اگر بخواهد در روز عات بهر آن عمل شاهان مثل اینکه در رسول خود
 جاری گردید باشد چنانچه خودشان قطع کردند و غیر خود
 با اختیار خودشان از برای چهار نفر حضرت کردید و دین و مذهبی
 که از خدا و رسول برسد و با اختیار مردم باشند دین و دین
 اطمینان است و بر او خدا و رسول که بگذرد معلوم و واضح است
 اینکه از اطمینان خواهد بود که اینست بار بزرگیت و در حجت از
 خدا و شاهان یکی عضو باغ فدا و یکی شهادت حضرت سید شهاب
 شهادت امام حسین سید شهاب اهل الجنة که اگر بگویند از غیر
 نمیدرند و جمعیته مردم بود که از برای هدایت او خواهند بود
 نکرد این خوف ضرر بسیار همیشه میدود و ترسیدند و خوف
 چنان واضح و آشکار کردند که چنانچه شهادت و غیره میگویند

ملازمی است که بشود و طالب حق باشد غلام است و داده آنچه از خیر است
 از شک نیست و دیگر که نظر بکند بد و بد و سودا باشد و بر باد کند و توان
 علی الاطلاق و علی انکسار و علی ان بیچاره که در حقش غایب است و عجب طالب حق را بدست
 خواهد آمد که در آن کتاب خدا و سید شهاب الاله الحنفی نور است اسم خدا
 و دیگر که حرف خراشید و از مسلمانان را اینکه غلام عالم مشغول است
 و خجسته که در دنیا چنانچه مثل آن است و عجب آید و در حقش در آن دنیا
 و با خلق تمام عالم در طاعت محمد علی و الیها الطین طاهر
 علی الله جلیم اجین و در حق و حکمت و فضل و عدالت و
 در دو عباد و علم و سر با برسد بلو زمان تمام آن در حق
 و خلافت و مضایقه و امامت و سالک و صمد و هکذا معلوم
 و جو مثل گذشته از حکم صانع و عالم شوا حکم عرفا و طین
 صلی الله علیه و آله را این خورشید و خورشید و نور محمد علی و
 شورش و الیها اهل بکیت نبوت و صمد و سالک و خلافت و طاعت و اما
 اوضاع و احوال است که احبنا و عفاست از عالم ملکوت حکم خدا

۱۷۷۰
 ۱۷۷۱



